

مجموعه آثار برگزیده

شعر و مشاعره رضوی (ع)

(نخستین همایش سراسری دانشگاه فرهنگیان)

بیست و نه آبان نو و هفت

دانشگاه فرهنگیان فارس

گردآورنده:

دکتر نواز الله فرهادی

شناسنامه کتاب

عنوان: مجموعه آثار برگزیده نخستین همایش کشوری شعر و شاعره رضوی (ع)

گردآورنده: دکتر نواز الله فرهادی

ناشر:

سال/نوبت انتشار:

دبیر علمی: دکتر نواز الله فرهادی

دستیاران گردآوری: هادی بردستانی و دکتر سولماز مظفری

زمان همایش: ۲۸ و ۲۹ آبان ماه ۱۳۹۷

مکان همایش: دانشگاه فرهنگیان فارس

طرح جلد: رضا بدرالسماء

شماره شابک:

ساختار همایش

۱. کمیته علمی

دبیر علمی: دکتر نواز الله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان)
مدیر کمیته علمی: دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان)

اعضای کمیته علمی:

دکتر عباس اناری نژاد (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر کاظم رحیمی نژاد (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر لیلا رستگاری (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر شهلا رستمی (دبیر و مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر حسن روشن (مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی)
دکتر مهین شمسایی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر کیهان شهریاری (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
پرویز شیبانی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر نواز الله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)
دکتر غلامرضا کافی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)
دکتر محمد مرادی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)
دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

داوران بخش اشعار:

دکتر لیلا رستگاریک (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر نواز الله فرهادی (عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر غلامرضا کافی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

دکتر سولماز مظفری (مدرس دانشگاه فرهنگیان فارس)

دکتر محمد مرادی (عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز)

داوران بخش مشاعره:

دکتر حسن روشن (مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی)

آقای هادی بردستانی (دانشجو-معلم و مسئول کانون شعر و ادب)

۲. کمیته اجرایی

سرپرست استانی کمیته‌های اجرایی: دکتر سیدعطا تقوی‌اصل

دبیر اجرایی: آقای شاپور غلامزاده (کارشناس مسئول فرهنگی پردیس

شهید رجایی فارس)

مدیر اجرایی: آقای محمدجواد یوسفی (معاون پشتیبانی و توسعه

منابع پردیس شهید رجایی فارس)

فهرست مطالب

عنوان..... صفحه

درآمد ۹

مقالات..... ۱۱

رضویات بهار، بهار رضویات (نواز الله فرهادی)..... ۱۳

هجرت پرپرکت (لیلا رستگارنیک)..... ۳۶

هشت شعر برتر همایش..... ۵۹

به مولای مهربانی‌ها (حسن روشن)..... ۶۰

کویر سلوک (اعظم حسینی)..... ۶۱

غریب آشنا (زینب برزوزاده)..... ۶۲

مهر هشتم (مهران قربانی)..... ۶۳

_____ (حسین جوادزاده)..... ۶۵

حرم غربت (پروین کاظمی)..... ۶۶

احرام دل (فاطمه امامی)..... ۶۷

ضامن محشر (احسان آقایی)..... ۶۸

برندگان مشاعره ۶۹

اشعار برگزیده همایش ۷۳

نمایه ۱۲۵

درآمد

در دانشگاه فرهنگیان بایسته است بخش اعظم برنامه‌ها و بودجه‌ها بر فعالیت‌های فرهنگی متمرکز باشد تا گوهر گرانبه‌ای عمری را که دانشجومعلمان عزیز به طور شبانه‌روزی در این دانشگاه سپری می‌کنند، برای تقویت بعد ارزشی و پرورشی و تربیت صحیح معلمی به گونه‌ای شایسته پوشش دهد.

به منظور برانگیختن خصال والای انسانی و تقویت روحیه حقیقی معلمی در معلمان آینده و پرورش معلمانی کامل‌عیار در تراز جامعه ایرانی-اسلامی

چه آموزشی مؤثرتر از آموزه‌های اعتقادی؟

چه پرورشی برتر از تربیت دینی؟

چه فرهنگی فراتر از سیره معصومین (س)؟

چه اهرمی زبنده‌تر از حریم سخن منظوم؟

و چه تردیدی در انسان‌سازی و روح‌نوازی شعر و مشاعره رضوی (ع) می‌تواند وجود داشته باشد؟!

امید است و شکی نیست که این همایش بزرگ و باشکوه با بهره‌گیری بهینه از ظرفیت کم‌نظیر کلام منظوم و محتوای آسمانی شعر رضوی و احمدی-علیهما السلام- از عصمت «معصومه» و معصومان (س) انوار نوی بر مسیر مقدس معلمان و معلم‌پروران بتاباند و از کرامت کریمان، روایح خوش و خواطر خطیر «ولقد کرما بنی آدم» را در خاطره‌های خادمان معلمی و معلم‌پروری بازنشاند.

بی گمان بدون مساعدت مؤثر مدیران محترم کشوری و مسئولان معزز استانی دانشگاه، از جمله آقایان دکتر عباس اناری‌نژاد، این رخداد خجسته فرهنگی-تربیتی به منصفه ظهور نمی‌رسید و بر محمل حضور نمی‌نشست. نقش محوری و تلاش مسئولانه آقایان محمدجواد یوسفی، معاون محترم پشتیبانی و توسعه منابع و شاپور

غلامزاده، کارشناس مسئول فرهنگی پردیس شهید رجایی فارس و ... و خانم دکتر سولماز مظفری و آقای هادی بردستانی از ایده‌پردازی و مطالعه ابعاد همایش، طی سال‌های گذشته گرفته تا ساماندهی جلسات و سازماندهی نیروها و تأمین بودجه و تنظیم هزینه‌های همایش، فراتر از آن است که قلم و زبان از عهده سپاسشان برآید. در برگزاری برنامه‌های علمی و فرهنگی و تربیتی همیشه وزنه سنگین اجرا بر دوش دست‌اندرکاران فرهنگی بوده است. این بار هم واحد فرهنگی پردیس شهید باهنر فارس و مراکز آموزشی زینب کبری(س)، شهید بهشتی، شهید مطهری و سلمان فارسی با نام امام رضا(ع) و اهل بیت(س) در نهایت صمیمیت و همدلی، تمام توش و توان مثال‌زدنی خویش را برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر همایش رضوی (ع) به نمایش نهادند.

تشکل‌های دانشجویی مراکز و پردیس‌های استان فرهنگ‌پرور فارس با کوشش صادقانه‌شان در این همایش معنوی یک بار دیگر نشان دادند که از توان بالایی در پذیرش مأموریت‌های مهم و انجام درست و دقیق آن برخوردارند.

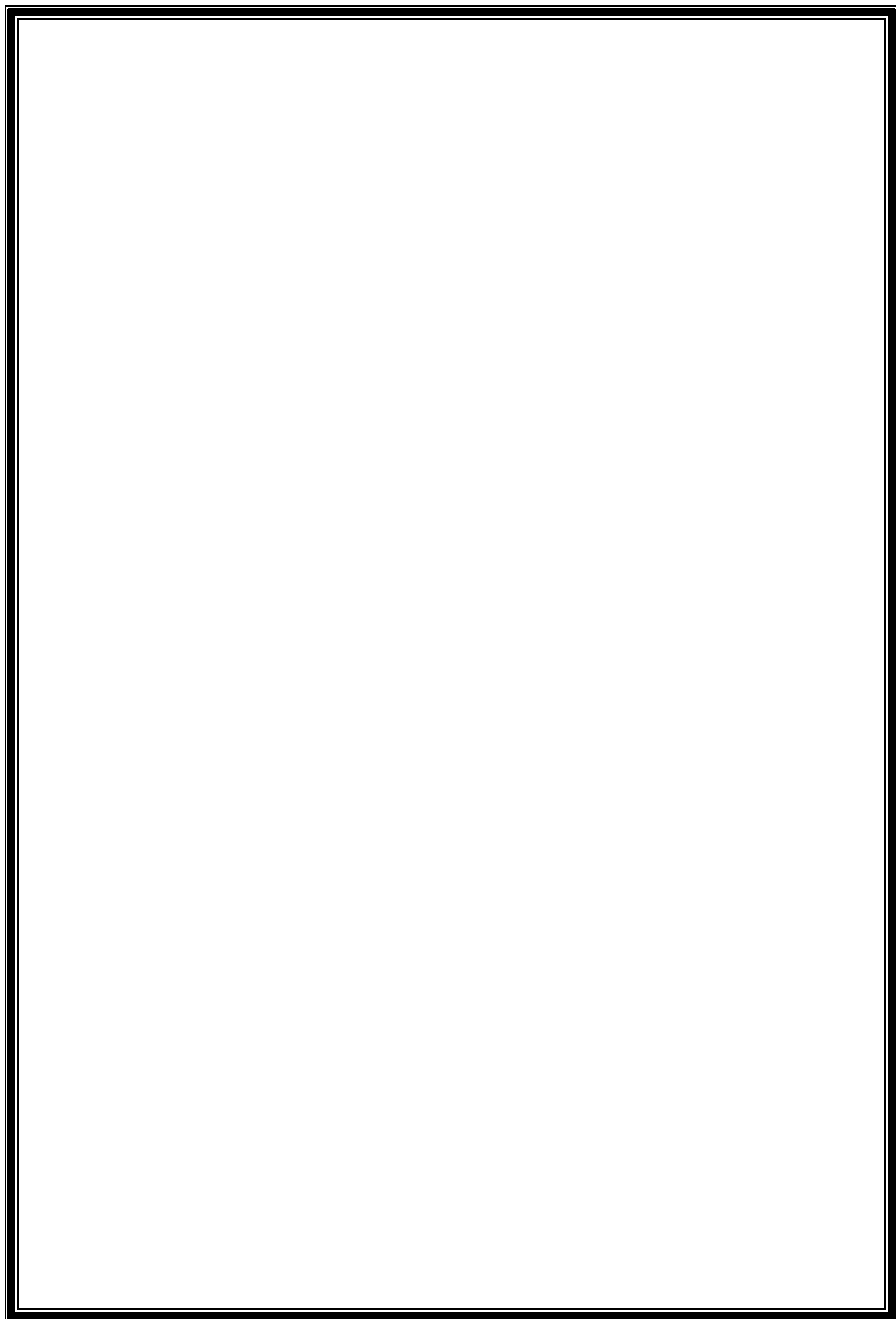
یاران و یاریگران در سامان‌یابی بایسته و انجام شایسته این گردهمایی شکوهمند بسیارند که نام بردن از همه آن بزرگواران دشوار است؛ از آن رو آغازین برگه‌های این مجموعه با نام گروهی از یاوران ارزشمندمان، در قالب کمیته‌ها، مزین گردیده است. باشد که هستی نازنین‌شان در سینه روزگار همچون اسم شریفشان بر صفحه نوشتار، پایا و مانا بماند.

الهی از شراب عشق یار آتش به جانم کن ز شور عاشقی آسوده از هر دو جهانم کن
چو من سرگشته سر در بیابان فراق را کرم بنما به لطفی و رهبر آستانم کن

دکتر نواز الله فرهادی

دبیر علمی همایش

مقالات



رضویات بهار، بهار رضویات

دکتر نواز الله فرهادی^۱

چکیده

باغ و بستان‌های رنگارنگ و گونه‌گونی که باغستان شعر و ادب دیرینه‌سال پارسی را طی قرن‌های پی‌درپی پدید آورده و آراسته‌اند، در طول تاریخ بهاران و خزان‌هایی داشته‌اند که در برخی از آن‌ها بنا به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی از خواب زمستانی رکود و افول، سر بر نیاوردند؛ اما بستان‌سرای ادب آیینی در جامعه معنویت‌گرای ایرانی از نخستین روزهای پیدایش تا واپسین نمونه‌های آفرینش، راه کمال پیموده، علی‌رغم فراز و فرودها همچنان پایه‌پای باورهای آیینی این مرز و بوم به هستی خود ادامه داده است. بستان شعر رضوی(ع) در این بستان‌سرای بزرگ و ماندگار، بنا به دلایلی از جمله حضور بارگاه آن امام همام در خطه خراسان ایران به لحاظ روند رو به گسترش و اقبال عام و خاص از برجستگی بی‌مانندی برخوردار است. در میان این بستان‌سرای پرنقش و نگار، رضویات ملک‌الشعراء بهار، بنا به باورهای آگاهانه و ریش‌دار و تعلق خاطر خانوادگی وی به علی بن موسی‌الرضا(ع) و سال‌ها تولیت آستان قدس رضوی و همچنین استادی و هنرمندی کم‌نظیر بهار در سخندانی و سخنوری، اهمیت بسزایی پیدا می‌کند. بررسی رضویات بهار نشان می‌دهد که مجموعه عوامل یاد شده، این سروها را از نظر صورت و معنا، به رنگین‌کمانی از انواع اشعار فارسی تبدیل کرده است که چشم و دل ادیبان آیینی و آیینیان ادیب را همواره نوازش

^۱ . استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان،

می‌کند. رضویات بهار نمونه برجسته‌ای از سروده‌های آیینی است که بررسی تحلیلی-توصیفی آن‌ها می‌تواند الگویی موفق از این دست سروده‌ها را همراه با رموز توفیق و تعالی آن، در دسترس آیینی‌سرایان نوجو و جوان قرار دهد.

کلیدواژه: ادب آیینی، انواع شعر، محمدتقی بهار، شعر رضوی.

۱. مقدمه

گذشته از ادبیات آیینی و عرفانی که عمده‌ترین بخش ادب فارسی را تشکیل می‌دهد، دیگر آثار منظوم و منشور پدید آمده در ادوار و اعصار مختلف نیز بر معنویات تأکید دارند و هر کدام به گونه‌ای ارزش‌های انسانی را اشاعه می‌دهند. حماسه فردوسی خوانندگان را به سلحشوری و جوانمردی برمی‌انگیزد و همگان را به میهن‌پرستی توأم با دین‌مداری فرامی‌خواند و در یک جمله، مضمون محوری شاهنامه و حماسه‌های مشابه پیش و پس از آن، صف‌آرایی خیر و نیکی در برابر شر و پلیدی است.

حتی شاعران درباری عهد غزنویان و سلجوقیان هم در مدایح مستعارشان سجایای اخلاقی و انسانی را در ممدوحان خود می‌ستایند و بدین وسیله عدالت، سخاوت، شهامت و... را شایسته ستایش و بایسته گسترش در اجتماعات انسانی معرفی می‌کنند.

آثار تاریخی-ادبی همچون تاریخ بی‌مانند بیهقی و آثار مشابه آن که در عصر مغول و دوران ملوک‌الطوایفی پدید آمده‌اند نیز مروج شجاعت و آزادی بیان و امانت‌داری در بیان واقعیاتند و سرانجام سروده‌ها و نگاشته‌های ادبی پس از مشروطیت، مبارزه با تباهی و ستمکاری و ایستادگی بر سر آرمان‌ها و باورها را به نمایش می‌گذارند.

ناگفته پیداست که در چنین بستر فرهنگی، آثار سراسر معنویت آیینی از چه جایگاه رفیع و پایگاه منیعی برخوردار است. رونق سروده‌های رضوی در روزگار

معاصر، با توجه به تحولات گوناگون فرهنگی و اجتماعی و با وجود پیدایش انواع ادبی گونه‌گون و گسترش جریان‌های مختلف سخنوری در صورت معنا، حاکی از آن است که سروده‌های رضوی در میان انبوه آثار آیینی جایگاهی ویژه دارد. از جمله رضویات ملک‌الشعراء، محمد تقی بهار، که علی‌رغم حجم اندک آن، یکی از متنوع‌ترین و مؤثرترین نمونه‌های سروده‌هاست.

«محمدتقی بهار، فرزند حاج میرزا محمدکاظم، متخلص به صبوری، ملک‌الشعراي آستان قدس رضوی، به سال ۱۳۰۴ قمری در مشهد تولد یافته است. صبوری در سرودن اقسام شعر از قصاید و غزلیات و مسمطات و رباعیات و مراثی شاعری توانا و استاد بود و به شیوه متقدمان شعر می‌گفت. محمدتقی بهار ادبیات فارسی را نخست نزد پدرش آموخت...» (نیکوهمت، ۱۳۶۱: ۱۴). انتشار نشریات نوبهار، تازه-بهار، دانشکده، ایران از فعالیت‌های ژورنالیستی اوست و آثار بسیاری را تألیف نمود که «سبک‌شناسی نثر» مهم‌ترین آن‌ها در حوزه علوم ادبی محسوب می‌شود. بهار مدتی وزیر فرهنگ در کابینه احمد قوام بود و «در دوره پانزدهم قانون‌گذاری به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد» (همان، ۱۲۱). او به سال ۱۲۸۲ شمسی با حکم مظفرالدین شاه، نیابت تولیت آستان قدس رضوی را عهده‌دار شد و سرانجام در سال ۱۳۳۰ خورشیدی چشم از جهان فانی فروبست.

وقایعی که در زندگی پرفراز و نشیب بهار روی می‌دهد به همراه نبوغ شاعری وی، منقبت‌های او در باب امام هشتم(ع) را هم از نظر ساختار شاعری و بعد ادبی و هم به لحاظ محتوا و اثرگذاری معنوی و عاطفی برجسته و متمایز نموده، از هر حیث آن‌ها را شایسته بررسی و شناسایی می‌سازد. در این نوشتار تنوع قالب‌ها، تعدد آرایه‌ها، گونه‌گونی مفهومی و رنگارنگی زبانی و سبکی مناقب امام رضا(ع) در شعر بهار، بررسی می‌گردد تا جلوه‌های زیبای این نگارستان و تنوع رنگ‌رنگ آن بازنمایی گردد؛ اما پیش از پرداختن به این موضوع لازم است تاریخچه‌ای از شعر رضوی پارسی ارائه گردد.

۲. گل‌گشتی گذرا در هوای شعر رضوی (از آغاز تا امروز)

گذشته از شاعران عرب‌زبان ایرانی و غیر ایرانی، همچون ابونواس الاهوازی، سید حمیری، دعبل خزایی و ابراهیم عباس الصولی که نخستین نمونه‌های شعر رضوی را از خود به یادگار نهاده‌اند، در خطه‌ی خطیر ایران‌زمین، علی‌رغم فراز و فرودهای فراوان و توفان حوادثی که در مقاطعی از تاریخ، ایرانیان پیرو و هواخواه اهل بیت (س) از سرگذرانیده‌اند، بخش قابل توجهی از سروده‌های سراسر معنا و معنویت پارسی‌سرایان هم به آل‌الله (ص) اختصاص یافته است.

فضای فرهنگی ایران و جامعه‌ی معنویت‌محور ایرانیان از قدیم‌الایام بستر بسیار مناسبی برای رشد و بالندگی آثار و اندیشه‌های والا فراهم آورده بود؛ حتی نخستین اشعار گویندگان این مرز و بوم برابر اسناد به دست آمده، از نوع سروده‌های مذهبی و نیایش‌های آهنگین به درگاه خداوند بوده است.

بدیهی است در چنین شرایطی سروده‌های آیینی و عرفانی، از جمله اشعار اهل بیت (ع) جایگاهی ویژه پیدا می‌کند؛ هر چند که بحران‌های برهه‌ای بی‌گمان آثار نیک و بد خود را بر فرود و فراز آن داشته و خواهد داشت.

یکی از این برهه‌های پریحران که از قضا قرن‌ها به طول انجامیده است، از فروپاشی سامانیان تا شکل‌گیری صفویان را دربرمی‌گیرد که فرق و نحل مختلف با یکی از پرکشمکش‌ترین روزگار خود مواجهند و ناامن‌ترین دوران برای اهل تشیع است. این که شیعیان «ری» قربانی جاه‌جویی محمود غزنوی می‌شوند تا خروج او از طویله‌ی سامانیان و پای‌نهادنش بر دست سلطنت را نزد خلیفه‌ی بغداد مشروعیت ببخشند و زمینه‌ی تحول «محمود رایش» به «سلطان محمود بت‌شکن» فراهم آید یا سنگسار نمودن وزیر خدوم و مدبر محمود در روزگار «مسعود غزنوی» به بهانه‌ی این که «حسنک قرمطی شده است»، قرآینی هستند که شدت

ناامنی علیه شیعیان را به روشنی بازتاب می‌دهند؛ به گونه‌ای که «کسایی مروزی» شاعر پیشرو شیعی می‌گوید:

به وقت دولت سامانیان و بلعمیان چنین نبود جهان، بانهاد و سامان بود
(کسایی، ۱۳۶۷: ۸۰)

با آن که آثار مربوط به روزگار سامانیان و سده‌های نخستین فارسی دری از گزند حوادث در امان نمانده و بخش عمده آن‌ها از میان رفته است، قراین و شواهدی مانند بیت بالا نشان می‌دهند که در آن روزگاران محدودیت‌های فکری و فرهنگی برای صاحبان اندیشه نبوده یا لاقلاً سخنوران اندیشه‌ور و عقیده‌مند نسبت به ادوار پسین در بیان عقاید، با موانع کمتری روبرو بوده‌اند. این بیت ناصر خسرو قبادیانی حاکی از آن است که مناقب اهل بیت(س) در میان سروده‌های بی‌شمار رودکی، پدر شعر فارسی، جایگاه مهمی داشته و اشعار آیینی از همان روزهای آغازین جای خود را در ادب فارسی باز نموده است:

جان را ز بهر مدحت آل رسول(ص) که رودکی و گاهی حسان کنم
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۳۷۲)

۲،۱. شاعران آیینی عصر غزنوی تا صفوی در مواجهه با نابسامانی فرهنگی و فضای امنیتی یادشده، برای بیان اندیشه‌های مذهبی خود به شیوه‌های مختلف روی می‌آورند:

- کسانی چون کسایی و ناصر خسرو به تأسی از سیره ائمه اطهار -سلام الله علیهم- با شدت و حدت در برابر ناملایمات و بازدارنده‌های ناصواب ایستادگی می‌کنند و با تمام توان و ایمانشان به بیان عقاید خویش می‌پردازند. آنان حتی دیگران را هم از ریختن «در دری» و گوهر سخن در پای بی‌گهران خوک خصال نهی می‌کنند و بر ستایش اولاد پیمبر(ص) برمی‌انگیزند:

بر حکمت و بر مدحت اولاد پیمبر(ص) اشعار همی‌گوی به هر وقت چو حسان
(همان، ۴۸۷)

و کسایی به تعریض می‌گوید:

به مدحت کردن مخلوق روح خویش بشخودم

نکوهش را سزاوارم که جز مخلوق نستودم

(کسایی، همان: ۹۱۰)

و در جایی دیگر بر تأمل و تدبیر در احوال و فضایل امام علی (ع) تأکید می‌کند:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین (ع)

فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین

(همان: ۹۳)

و کسی مانند «بندار رازی» شاعر عهد «آل بویه» در موضعی تندروانه‌تر و با

لحنی تندتر زبان به هجو دشمنان آل علی (ع) می‌گشاید:

دشمن آل علی (ع) دانی که کیست؟ آن پدر کشخان و مادر خشنی است

(مدبری، ۱۳۷۰: ۳۶۹)

- گروهی از سرایندگان که مشی معتدل‌تری دارند، به طور غیرمستقیم و

با استفاده از شگردهای شاعرانه‌ای چون «تلمیح» به مدح، مرثیه و توصیف فضایل

آل‌الله (ص) و ترویج آن جامعه می‌پردازند:

قمری هزار نوحه کند بر سر چنار چون اهل شیعه بر اصحاب نینوی

(منوچهری، ۱۳۷۴: ۱۱۲)

و رابعه کعب قزداری گوید:

به قهر از من فکندی دل به یک دیدار مه‌رویا!

چنان‌چون حیدر کرار در آن حصن خیبر بر

(مدبری، همان: ۷۵)

- گروه دیگری از شعرا ذکر فضایل علی (ع) را با بیان فضیلت‌هایی از دیگر

خلفا در هم می‌آمیزند تا شاید از پیامدهای آن در امان بمانند؛ مثلاً «فرخی

سیستانی» ممدوحش را با تکیه بر این تلمیحات دعا می‌کند:

همایش شعر و مشاعره رضوی(ع) _____ ۱۹

کامران باد به جنگ اندر با زور علی(ع) پادشا باد به ملک اندر با عدل عمر
(فرخی، ۱۳۷۸: ۱۴۳)

و همو در جایی دیگر گوید:

با علی(ع) خیزد هر که از تو بیاموزد علم با عمر خیزد هر که از تو بیاموزد داد
(همان، ۳۸)

- جمع کثیر و بلکه اغلب سرایندگان آیینی این روزگار دراز بنا به دلایل
مختلف به عرفان روی می آورند که سرآمد همه آن ها «جلال الدین محمد بلخی»
معروف به «مولوی» است. توصیفات مولوی از حضرت علی(ع) در میان تمامی
آثار پیش و پس آیینی از وی ژرفا و معنویت بی مانندی دارد:

چون تویی باب آن مدینه علم را	چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب	تا رسد از تو قشور اندر لباب
باز باش ای باب رحمت تا ابد	بارگاه وحده کفواً احد

(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۰۶۹)

شعر رضوی در میان انبوه اشعار آیینی که به روش های یادشده سروده شده اند،
از نظر کمی و کیفی در ردیف چهارم پس از اشعار نبوی(ص)، علوی(ع) و مراثی
و مقتل سرایی های عاشورایی و صرفاً به لحاظ کمیت پس از اشعار مهدوی(عج)
قرار می گیرد. دوران سلطنت سلجوقیان را می توان زمان رواج شعر رضوی در
زبان فارسی به شمار آورد. طبق اسناد موجود نخستین شعر رضوی را
«امیرالشعراء محمد بن عبدالملک معزی»، شاعر دربار ملک شاه سلجوقی سروده
است:

ز «بو رضا» جهان را همیشه نور و نوا

چنان که زینت و زیب از رضاست مشهد را

(معزی، ۱۳۱۸: ۳۳)

سروده‌های «سنایی غزنوی» شاعر نامدار این دوره در باب حضرت رضا (ع) از نخستین نمونه‌های رضویات در شعر پارسی شمرده می‌شود. برای مثال او امام هشتم (ع) را شرطی از شروط توحید و اصلی از اصول ایمان توصیف می‌کند:

از رفعت او حریم مشهد از هیبت او شریف، بنیان...
از خاتم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جان
از جمله شرط‌های توحید از حاصل اصل‌های ایمان

(سنایی: ۱۳۶۲: ۴۵۱)

وی باور خود به شفاعت‌گری امام (ع) را ضمن مدح یکی از ممدوحان این گونه بیان می‌کند:

امینی، رهرویی، کاو را «رضا» گویند در دنیا

از او راضی رضا (ع) در حشر با او مصطفی (ص) هم‌خوان

(همان: ۴۳۵)

«خاقانی شروانی» که مادری مسیحی دارد و به‌ظاهر پدرش نیز اهل تسنن است، وقتی از نابسامانی اوضاع شروان به جان می‌آید، مفر و ملجایی جز خراسان نمی‌یابد. در قصیده‌ای که به مناسبت ممانعت از رفتنش به خراسان سروده است، انگیزه اصلی سفر خود را مقیم شدن در جوار بارگاه رضوی (ع) عنوان می‌کند:

چه سبب سوی خراسان شدنم نگذارند عندلیبم، به گلستان شدنم نگذارند
روضه پاک رضا دیدن اگر طغیان است شاید ار بر ره طغیان شدنم نگذارند
عیسیم، منظر من بام چهارم فلک است که به هشتم درِ رضوان شدنم نگذارند

(خاقانی، ۱۳۹۱: ۳۵۸)

از این پس با سروده‌های زیبا و بسیاری در باب ثامن‌الائمه (س) روبرو می‌شویم که نقل چند نمونه، برای پی بردن به چگونگی آن‌ها از نظر ساخت و معنا بی-مناسبت نمی‌نماید.

مقتدای اهل ایمان حجت دین خدا گوهر کان نبوت در دریای صفا

حاکم حکم امامت خسرو اقلیم فضل حیدر ثانی، رضای حق، علی، موسی‌الرضا
(امامی هروی، ۱۳۴۴: ۱۸۸)

علام علم دین، علی موسی‌الرضا خضر سکندر آیت و شاه ملک جناب
در راه شرع قافله سالار جن و انس در باب علم مسأله آموز شیخ و شاب
(اوحدی، ۱۳۸۶: ۲۱۶)

سلامّ علی آل طه و یاسین	سلامّ علی آل طه و یاسین
سلامّ علی روضه حلّ فیها	سلامّ علی روضه حلّ فیها
علیّ بن موسی‌الرضا کز خدایش	علیّ بن موسی‌الرضا کز خدایش
ز فضل و شرف بینی او را جهانی	ز فضل و شرف بینی او را جهانی
پی عطر روبند حوران جنت	پی عطر روبند حوران جنت
اگر خواهی آری به کف دامن او	اگر خواهی آری به کف دامن او
چو جامی چشد لذت تیغ	چو جامی چشد لذت تیغ
مهرش	

(جامی، ۱۳۴۱: ۲۵۸)

۲,۲. از دوره صفویه تا مشروطیت اشعار شیعی و از آن جمله، رضویات
فراوانند که گزینش چند نمونه را برای درج در این مختصر دشوار می-
سازد. از این رو به نقل ابیاتی از «واعظ قزوینی و حزین لاهیجی» بسنده
می‌شود:

خوش آن دل که به یاد تو رشک چمن شود
زلفت سمن، بهار خطت یاسمن شود
خواهم تن شکسته سپارم به ارض طوس
گردد چو خاک، خاک در بوالحسن شود
شاهای تویی که خسرو خاور غلام توست
نبود روا که تیره مرا انجمن شود

مگذار بیش از این ز سپهر ستم مدار

جان حزین خسته اسیر محن شود

(حزین ۱۳۵۰: ۲۶۵)

بهار آمد و آفاق را سحاب گرفت

ز سایه چهره ایام آفتاب گرفت...

شه سریر امامت رضا که با مهرش

کسی به حشر نخواهد زکس حساب گرفت

به زیر چرخ نگنجد شکوه شوکت او

که بحر را نتواند به بر حباب گرفت

(واعظ، ۱۳۵۹: ۴۷۸)

۲،۳. در روزگار معاصر شعر رضوی به جریان‌های مختلف شعری راه یافته

است: از آثار سنتی‌سرایانی چون «شهریار و شفق و فیروزکوهی» گرفته

تا شعر آزاد نیمایی «مهدی اخوان ثالث» و قالب‌ها و شاعرهای نوتری

همانند «صفارزاده، موسوی گرمارودی، امین‌پور و نصرالله مردانی».

نمونه‌هایی از این سروده‌ها را حسن ختام این نوشتار قرار می‌دهیم:

به کوی رضا جان صفا می‌پذیرد دل این جا فروغ خدا می‌پذیرد

تو ای بی‌نوا رو به سوی خدا کن که این پادشه خوش گدا می‌پذیرد

به پابوس او رو که زوار خود را سر خوان جود و عطا می‌پذیرد

(شفق، ۱۳۷۳: ۱۱۴)

ای علی موسی‌الرضا، ای پاک‌مرد یثربی، در توس خوابیده،

من تو را بیدار می‌دانم.

زنده‌تر، روشن‌تر از خورشید عالم‌تاب،

از فروغ و فر شور و زندگی، سرشار می‌دانم ...

(اخوان ثالث، ۱۳۷۶: ۱۳۸)

... عشق

به نماز تو قامت بسته است
و در این نماز
هر که «مأموم» تو نیست
«مأمون» است

درست نیست
شکسته است
تاریخ چون به تو می‌رسد
طواف می‌کند

یا کلمه الله
عرفان در ایستگاه حرمت
پیاده می‌شود

و کلمه
چون به تو می‌رسد
به درباری درگاهت
به پاسداری می‌ایستد

شعر من نیز
که هزار سال راه پیموده
هنوز بیرون بارگاه تو
مانده است.

۳. تنوع و توفیق در رضویات ملک‌الشعرا، بهار

در تنوع‌بخشی به رضویات بهار، عناصری چون قالب، محسنات بدیعی، زبان و... بیشترین نقش را ایفا نموده‌اند که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳.۱. تنوع در قالب

بهار برای سرودن منقبت‌های ثامن‌الائمه (ع) از قالب‌های شعری متعددی بهره گرفته که به نوبه خود در چندآهنگی و رنگانگی این سروده‌ها مؤثر بوده است. از جمله، قصیده در صفحات ۱۸۷، ۴۱، ۴۰؛ ترکیب‌بند در صفحات ۱۹۰ و ۶۶؛ قطعه در صفحه ۹۹۳؛ مسمط در صفحه ۲۲۱ و....

بدیهی است تنوع قالب‌ها، تنوع در اوزان و بحور عروضی را هم در پی داشته است. علاوه بر جایگاه نفس تنوع در ایجاد زیبایی و افزایش اثرگذاری اشعاری با موضوع واحد (منقبت امام رضا) نکته گفتنی دیگر در این زمینه، هماهنگ ساختن صورت با معنا و تناسب میان ظرف و مظروف در رضویات بهار است که از معیارهای زیباشناختی و از امتیازات هنری سروده‌ها در رویکردهای سنتی نقد به شمار می‌رود. بی‌گمان علم ملک‌الشعراء بر این نکته زیبایی‌شناسانه یکی از انگیزه‌های مهم وی در تنوع‌بخشی به رضویاتش بوده که با نبوغ و استادی خویش به خوبی از عهده آن برآمده است. به این منظور بهار تقریباً در تمامی رضویاتش از بحرهایی بهره می‌گیرد که با شأن امامت سازگاری داشته باشد و آهنگ کلی اشعار، قداست و معنویت موضوع را همگام با سایر عناصر به خواننده انتقال دهد. برای مثال در قصیده‌ای با مطلع

بگرفت شب ز چهره انجم نقاب‌ها آشفته شد به دیده عشاق خواب‌ها

(بهار، ۱۳۷۸: ۴۰)

که به مناسبت جشن میلاد حضرت سروده است، از بحر مضارع استفاده کرده که در ردیف بحور پر نشاط و تحرک‌زا قرار می‌گیرد و تولید آهنگ‌های هیجانی و شادی‌آفرینی یکی از کارکردهای مهم این بحر است؛ اما با توجه به شأن موضوع

و جایگاه معنوی این مولودیه، زحافی از بحر مضارع (مفعول/فاعلات/مفاعیل/فاعلاتن) را برمی‌گزیند که در مقایسه با دیگر اوزان فرعی آن(مثل مفعول/فاعلاتن/ مفعول فاعلاتن) از موسیقی سنگین‌تری برخوردار است و شادمانی و متانت را یک‌جا القا می‌کند.

اگر این قصیده به لحاظ موسیقی درونی^۲(وزن و بحر) با قصیده‌ای به مطلع بوی خون ای باد از طوس سوی یثرب بر با نبی برگو از تربیت خونین پسر (همان: ۱۸۷)

که در بحر «رمل مثنی» سروده شده است مقایسه شود، کاربرد زحاف «اصلم مسبغ» در رکن پایانی ابیات از شگردهای موفق شاعر است که سازگاری میان موضوع سخن(کشتار معترضان متحصن در حرم مطهر امام رضا(ع) و تخریب بخشی از گنبد حرم از سوی روسی‌ها) با موسیقی کلام را کمال می‌بخشد.

۳،۲. تنوع در آرایش سخن

عشق و ارادت بهار به اهل بیت(س) به‌ویژه امام هشتم(ع) و حضور و مسئولیت طولانی مدت وی در آستان مقدس رضوی، جای تردید باقی نمی‌گذارد که او به عنوان عالمی متعهد و ادیبی معتقد، آثار علمی، عقیدتی و ادبی مرتبط با ثامن-الائمه(ع) را مطالعه کرده و در اثر ارجمندی، همچون «صحیفه-الرضاء» غور نموده و از ارزش‌های ادبی این سخنان متأثر شده است. بی‌گمان سطح ادبی و محسنات زبانی و معنایی سخنانی چون «یا سامع کل صوت، و یا سابق کل فوت، یا محیی العظام و هی رمیم، و منشئها بعد الموت، صل علی محمد و آل محمد، و اجعل لی من کل هم فرجاً و مخرجاً و جمیع المؤمنین، انک علی کل شیء قدیر»(قیومی اصفهانی، ۱۳۷۸: ۴۸)، از دید سخن‌شناسی چون بهار پنهان نمانده

۲. ر.ش: شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی. تهران: سخن. ص ۹۶

و او را بر آن داشته است که در رضویات خود بعد بلاغی سخن را مبنی بر آراستگی کلام متناسب با مقام معنوی امام (ع) و شأن سخنوری آن حضرت، رعایت نماید. برای تبیین این مطلب نگاهی گذرا به یکی از این سروده‌ها از منظر زیباشناختی، بی‌مناسبت نمی‌نماید. بهار در اثنای ترکیب‌بندی که به مناسبت سوگواری سال ۱۲۹۰ سروده است، می‌گوید:

رضوان درید جامه و زد پیرهن به نیل

خون موج زد ز چشمهٔ تسنیم و سلسبیل

گرد عزا گرفت سراپای عرش حق

خاک الم نشست به رخسار جبرئیل

بارید سنگ فتنه به گهوارهٔ مسیح

افتاد نار کینه به گلخانهٔ خلیل

کروبیان سدرهٔ رحمت پریده‌رنگ

پرسان بیان واقعه از حضرت جلیل

کایا نجی و کشتی او شد نهان به موج

آیا کلیم و امت او غرقه شد به نیل؟

آیا خلیل ز آتش نمرود شد هلاک

آیا خراب، خانهٔ حق شد ز قوم فیل؟

آیا شکست قائمهٔ جیش مصطفی

از جیش خصم و لشکر اسلام شد ذلیل؟

آیا که مرتضی است ز تیغ ستم فگار؟

آیا که مجتبی است ز زهر جفا علیل؟

آیا دوباره خون حسین و کسان او

گشته است بر گروه زن‌زادگان سبیل؟

(همان، ۱۹۰)

تلمیحات به کار رفته در این ابیات زبده قصص انبیا را در خود جای داده است؛ شبکه‌های مراعات نظیر، تشبیهات مضمر و ظریف، اغراق و مبالغه، تجاهل‌العارف و... که بر آرایه محوری تلمیح تنیده شده است، ضمن پرده برداشتن از دانش دینی و معلومات تاریخی سراینده، استادی و هنرمندی وی را در به کارگیری ادیبانه و اثرگذار این معلومات متناسب با شأن علمی و معنوی امام رضا(ع) به نمایش می‌گذارد.

در بخش دیگری از همین سروده — که در قالب ترکیب‌بند است — می‌گوید:

این بارگاه کیست چنین خالی و خراب؟

خائن به جای خادم و آتش به جای آب؟

درگاهش از تراحم دین‌پروران تهی

ایوانش از تطاول بیگانگان خراب؟...

زوار بی‌گناه و فقیران بی‌نوا

تن‌ها به ره فتاد و رخ‌ها به خون خضاب

(همان: ۱۹۲)

در این ابیات محسنات لفظی، همچون نغمه حروف، سجع و موازنه با صنایعی چون طرد و عکس و صور خیالی(استعاره) در هم آمیخته، موسیقی لفظی و معنایی و هماهنگی فرمیک افقی و عمودی سروده را برجستگی قابل توجهی بخشیده است.

اوج هنرنمایی بهار و تنوع آرایه‌های ادبی در رضویات وی، در قصیده‌ای با نام «انگشتی» مشاهده می‌شود. این قصیده را بهار به سال ۱۲۸۲ شمسی به مناسبت دریافت یک حلقه انگشتی از سوی «مظفرالدین شاه» به نشانه تفویض تولیت آستان قدس رضوی به او سروده است. مهم‌ترین آرایه این قصیده «اعنات» است؛ یعنی شاعر خود را ملزم نموده تا در تمامی ابیات بیست‌گانه آن حداقل یک بار لفظ «انگشتی» را به کار ببرد. این الزام گویی باعث شده است که

ملک الشعراء، به شیوه گروهی از سرایندگان سبک هندی، در سرایش این قصیده بر کاربرد صنایع لفظی و معنوی پافشاری زیادی ورزد با این تفاوت که اصرار بر لفاظی و آرایه‌سازی ذهن بهار را از برکشیدن و پرداخت معنا منحرف نمی‌سازد و مفهوم و محتوای اثر تحت الشعاع زیبایی و آراستگی ادبی قرار نمی‌گیرد. قصیده یادشده با ابیات زیر آغاز می‌شود:

تا لب جانان ز تنگی شکل انگشتر گرفت

پشتم از بار فراقش صورت چنبر گرفت

صورت چنبر گرفت از بار هجرش پشت من

تا لب لعلش ز تنگی شکل انگشتر گرفت

او مگر خواهد ز زلف و خال خود انگشتری

کاین نگین از مشک کرد، آن چنبر از عنبر گرفت

(همان: ۳۹)

۳.۲. تنوع در سبک

بهار شاعر سنتی‌سرای بزرگی است که سخن‌سرایی وی بیشتر متمایل به سبک خراسانی است که مختصات آن در رضویات او نیز به وفور یافت می‌شود؛ مانند کاربرد وجه مصدری، یکی و ... در شواهد زیر:

دل ز دل بردار اگر بایست دلبر داشتن

دل به دلبر کی رسد جز دل ز دل برداشتن

بنده نفسی مرو زی عشق کت ناید درست

سوی دریا رفتن و طبع سمندر داشتن (همان، ۱۰۲)

سید پاک جلال‌الدین فرزند رسول

که یکی پاک‌رسولی است به گفتار و به فر

نه یکی خامه که بنویسد درد درویش

نه یکی نامه که بنیوشد حال مضطر (همان، ۱۸۹)

اما در رضویات او ویژگی‌های زبانی، ادبی و معنایی سایر سبک‌های شعر سنتی نیز دیده می‌شود؛ مانند ویژگی‌های سبک هندی که در قصیده موسوم به «انگشتی» بدان اشاره شد و کاربرد استشهاد و عرفان به شیوه شاعران سبک عراقی در مثال‌های زیر:

شدم از فرقت بتاب ای شب! از من خسته رخ متاب ای شب!
مطلع دیده‌ام ز دیدن تو شـده پرنور آفتاب ای شب!
وصلت ای شب! به من شده است حلال گشته بر من حرام خواب، ای شب!

عجبا للمجب کیف ینام

کل نوم علی المحب حرام

هستی او اساس تجرید است روش او اصول توحید است
حکمت شرع و دین به فکر اوست فکر دیگران به تقلید است
گنج‌های بطون قرآن را پنج انگشت او مقالید است
کنت کنزاً که کردگار سرود

قصدهش این گنج پاک عرفان بود.... (همان، ۲۲۱)

استفاده بهار از سبک خراسانی علاوه بر دلیل پیش گفته، به طور اخص در رضویات او می‌تواند از آن روی باشد که این سبک به ویژه از بعد زبان بسیار مطمئن و مستحکم، و در واقع سبکی معادل مکتب کلاسیک غربی است که «برازندگی، وحدت چهارگانه» و بلندپایگی شخصیت‌های اثر، از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌آید.^۳

محمدتقی بهار به عنوان نخستین و بزرگ‌ترین استاد و محقق سبک‌شناسی با اذعان به این ویژگی سبک خراسانی، بی‌گمان از آن به عنوان مناسب‌ترین سبک

۳. ر.ش: سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی، ج ۱. تهران: نگاه، صص ۹۶-۱۰۹.

برای آفرینش رضویات و شگردی مهم در ایجاد هماهنگی میان ساخت و معنا(شأن والای امام رضا) بهره گرفته است.

۳,۴. سیمای ثامن‌الائمه(س) در شعر بهار

بهار در رضویات خود از زوایای مختلف به وصف امام هشتم(ع) پرداخته و جایگاه آن حضرت را از جنبه‌های گوناگون تشریح و ستایش نموده که خود در تنوع معنایی این سروده‌ها تأثیر بسزایی داشته است. بر این اساس می‌توان برای رضویات بهار سه قسم عمده قائل شد:

۳,۴,۱. امام، معیار معنویت: بهار در بخشی از رضویاتش ثامن-

الحجج(ع) را مظهر و مظهر تمامی معنویات، معیار دینداری و محک شریعت و مشروعیت توصیف می‌کند:

ای شب قدر و ای خزانهٔ اجر	و السلام علیک حتی الفجر
رخ خُوبت بناکنندهٔ وصل	سر زلفت فناکنندهٔ هجر
دل پاکت زلال چشمهٔ فیض	دم صبحت کلید مخزن اجر
آن که بدرالبدور ایقان است	و آن که شمس‌الشموس عرفان است
در شریعت قبول حضرت او	هست فرعی که اصل ایمان است

هستی او اساس تجرید است	روش او اصول توحید است
حکمت شرع و دین به فکرت اوست	فکرت دیگران به تقلید است

(همان: ۲۲۱)

۳,۴,۲. امام، شفیع و نصیر: بهار در بخش دیگری از این سروده‌ها به شرح دستگیری و یاریگری امام(ع) از پناه‌آوردگان و یاری‌جویان می‌پردازد؛ انتساب آب حیوان به بارگاه امام(ع) و توصیف حیات‌بخشی معنوی وی(در بیشتر رضویات بهار) نیز از همین صفت و خصلت ایشان استنتاج می‌شود. او برای تأکید بر

حیات بخشی و یاریگری امام(ع) حتی «آب حیات» را ریزه خوار درگاه پرفیض آن حضرت توصیف می کند:

غلطید در دماء شهیدان، تنی که بود آب حیات ریزه خوار خوان نعمتش
(همان، ۱۹۰)

نکته مهم و گفتنی در این زمینه، آن است که الطاف امام(ع) بی دریغ، نامحدود و بی قید و شرط است و همه انسان ها و بندگان خدا از هر مذهب و مرام و مسلکی را دربرمی گیرد و در هیچ یک از این سروده ها کوچک ترین محدودیتی برای بخشاینده گی و شفاعتگری امام(ع) و هیچ تفکیکی میان انسان ها و مددجویان درگاهش دیده نمی شود. این امر ادراک صحیح بهار از وسعت نظر و بلندی مقام معنوی و عظمت فرادنیوی آن حضرت حکایت دارد و در حقیقت تأییدی بر این نکته معروف تاریخی است که در گستره نگاه آسمانی امام(ع) انسان ها که جای خود دارد، همه آفریده های خدا و آیات الله شفاعت و ضمانت او و الطاف کریمانه اش برخوردار می شوند. در ابیات زیر نمونه هایی از این مفاهیم انعکاس یافته است:

حجت هشتم رضا، شاهی که بتوان با رضاش

هفت چرخ نیلگون را زیر چنبر داشتن

هر که امروز از صفا محشور شد در حضرتش

بایدش آسایش از فردای محشر داشتن

نعمت دنیا و عقبی بر سر کوی رضاست

با رضای او توان نعمای اوفر داشتن

(همان: ۱۰۳)

۳، ۴، ۳. سایر ستایش ها: بخش عمده ای از رضویات بهار به مدایح و

مناقب امام رضا(ع) اختصاص دارد که در ستایش شاعرانه هر سراینده

دیگری نمونه های فراوانی برای آن می توان یافت؛ مانند

شمس الشموس، شاه ولایت که کرده‌اند

شمس و قمر ز خاک درش اکتساب‌ها

هشتم‌ولی بار خدا آن که بر درش

هفتم‌سپهر راست به عجز اقتراب‌ها

بهر مکر و منکر او ایزد آفرید

انعام‌ها به خلد و به دوزخ عذاب‌ها

خواهی اگر نوشت یک جزوش از مدیح

در پیش نه ز برگ درختان کتاب‌ها

(همان: ۴۰)

آنچه این بخش از رضویات بهار را از ستایشگری سایر سرایندگان متمایز می‌سازد، این است که مناقب و ستایش‌های او به طور مستقیم و غیرمستقیم منتج از دو قسم پیشین و در نتیجه پیوند معنایی میان اقسام سه‌گانه این رضویات بسیار قوی و مستحکم است. به عبارت دیگر بهار در شرح حالات و وصف خصال و سکناات امام (ع) بیش از آن که در بند لفاظی‌های شاعرانه و غلوهای مرسوم ستایشگرانه باشد، متأثر از اندیشه‌های ژرف و ایمان شگرف خود است که بن‌مایه هر سه قسم از رضویات وی را در بعد معنا تشکیل می‌دهد و همین امر پیوند منطقی و مستحکمی را در کل رضویات او پدید می‌آورد؛ با اندکی تأمل در لایه‌های زیرین این سروده‌ها، وحدت و انسجام ژرف ساخت آن‌ها قابل درک و دریافت است.

نتیجه

سفر ثامن الحجج(ع) به ایران و حضور بارگاه ملکوتی آن حضرت در خراسان برای ادبیات و ادیبان پارسی هم، مانند دیگر شئون زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان، برکاتی داشته که رواج رضویات در شعر فارسی نمونه بارزی از این برکات و تأثیرات است. بر اساس اسناد موجود نخستین سروده‌های رضوی به «امیرالشعراء محمدبن عبدالملک معزی»، شاعر دربار ملک‌شاه سلجوقی تعلق دارد و این نوع ادبی از دوران سلطنت سلجوقیان در تاریخ ادبیات ایران رسمیت و رواج گسترده پیدا می‌کند، علی‌رغم اوضاع نابسامان عقیدتی و فرهنگی ایران از سده پنجم تا یازدهم قمری و فراز و فرودهای فراوان به حیات خود ادامه می‌دهد و در روزگار معاصر نیز در قالب‌های مختلف شعری رو به رشد و گسترش می‌نهد.

یکی از بزرگ‌ترین سرایندگان معاصر ملک‌الشعراء محمدتقی بهار است که رضویات او هم از نظر ساخت و هم به لحاظ محتوا شایسته شناسایی و بررسی است. مهم‌ترین ویژگی رضویات بهار تنوع همه‌جانبه آن‌هاست: تنوع در سبک و زبان، تنوع در آفرینش زیورهای سخن و ظرافت‌های ادبی، تنوع در قالب‌های شعری و تنوع در معنا و مضمون. با آن که رضویات بهار در میان انبوه اشعار وی از کمیت چندان بر خوردار نیست، تنوع و گونه‌گونی یادشده، این سروده‌ها را به گلستانی سرشار از گل‌های رنگارنگ و رنگین‌کمانی از ذوق هنری و ادبی تبدیل کرده است.

اگر بخواهیم علل و عوامل توفیق و سرآمدی رضویات بهار را به عنوان سرمشقی برای رضوی‌سرایان جوان و ارادتمند به اهل بیت(س) برشماریم، باید به سه عامل عمده اشاره کنیم:

- قریحه و ذوق خداداد سخنوری و استعداد بالای گویندگی بهار

- علم و اشراف بهار به دانش‌های ادبی و تسلط بی‌مانند وی به اصول سبک‌های سخن
 - عشق و ایمان او به اهل بیت (ع)، به ویژه ارادت کم‌نظیر وی به امام هشتم (س) که از تربیت تشرعی او و بر عهده داشتن تولیت آستان قدس رضوی (از سوی خود و پدرش، محمدکاظم صبوری) ناشی می‌شود.
- مجموعه این عوامل و عوامل فرعی دیگر باعث می‌شود که علاوه بر چشم‌نوازی بعد بیرونی و رنگارنگی ساختاری رضویات بهار، سیمای امام (ع) از زوایای مختلف در این سروده‌ها بازتاب یابد و گاه کرامات و ابعاد خارق‌العاده آن حضرت نیز با امکانات فراهنجاری زبان در این سخنان ترسیم و توصیف گردد که نباید آن‌ها را با اغراق‌های شاعرانه صرف همسان و همگون ارزیابی کرد.

منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸)، مجموعه ی اشعار، تهران: مروارید
- ۲- امامی هروی، محمدبن ابی‌بکر (۱۳۴۴). دیوان کامل و شرح زندگانی. تهران: علمی
- ۳- امین پور، قیصر (۱۳۸۳)، تنفس صبح، تهران: سروش
- ۴- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸). دیوان اشعار. تهران: سمیر
- ۵- بهجتی (شفق)، محمدحسین (۱۳۷۳)، بارش نور، چ ۱، تهران: بصیر
- ۶- جامی، عبدالرحمان (۱۳۴۱). دیوان، ویراستار: هاشم رضی. تهران: پیروز
- ۷- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۵۰)، دیوان، بیژن ترقی، چ ۲، تهران: خیام
- ۸- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۹۱)، دیوان، ضیاء‌الدین سجادی، چ ۳، تهران: زوآر
- ۹- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۶۲) دیوان، مدرس رضوی، چ ۵، تهران: سنایی
- ۱۰- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴). مکتب‌های ادبی، ج ۱. تهران: نگاه

همایش شعر و مشاعره رضوی(ع) _____ ۳۵

۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی، از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن

۱۲- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۷۸). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار

۱۳- قیومی اصفهانی، جواد (۱۳۷۸). صحیفه‌الرضا. قم: النشر الاسلامی لجماعه المدرسین

۱۴- کسای مروزی، ابوالحسن مجدالدین (۱۳۶۷). دیوان، به کوشش محمدامین ریاحی. تهران: توس

۱۵- مدبری، محمود (۱۳۷۰). احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان. تهران: پانوس

۱۶- معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸). دیوان، به کوشش عباس اقبال. تهران: اسلامیه

۱۷- منوچهری، اجمدبن غوص (۱۳۴۷). دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار

۱۸- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳)، خط خون، چ ۱، تهران: زوار

۱۹- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۳). مثنوی، شرح جامع کریم زمانی. تهران: اطلاعات

۲۰- ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۶۸). دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران

۲۱- نیکوهمت، احمد (۱۳۶۱). زندگانی و آثار بهار. تهران: آباد

۲۲- واعظ قزوینی، محمدرفع (۱۳۵۹)، دیوان، حسن سادات ناصری، تهران: علمی

« هجرت پر برکت »

بررسی اجمالی آثار هجرت امام رضا (ع) به ایران

و

شرح زندگی حضرت سید حسین بن موسی (ع)

لیلا رستگاریک^۴

چکیده

فارس و بخصوص شیراز با پیشینه فرهنگ و دانشی بس کهن به حق از دیر باز لقب «دارالعلم» و «برج اولیاء» گرفته؛ زیرا جایگاه بسیاری از ادبا و عرفای بنامی چون سعدی و حافظ بوده و هست.

خوشا سپیده دمی باشد آنکه بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شی—راز...
هزار پیر و ولیّ بیش باشد اندر وی که کعبه بر سر ایشان کند همی پرواز
(کلیات سعدی، ص ۷۲۶)

از همه مهم‌تر به دلیل وجود مرقد امام زادگان بخصوص احمد بن موسی (ع) معروف به شاهچراغ، برادر امام رضا (ع)، این شهر نزد شیعیان ایران اهمیت خاصی دارد. حضور پر برکت امام رضا (علیه السلام) و مهاجرت علویان و سادات و علما به ایران، موجب جا به جایی در جغرافیای عالم اسلام گردید؛ تشیع به ایران منتقل و از این جا به دنیا منتشر شد و آثار مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را بر جامعه ایران گذاشت. یکی از این امام زادگان که مرقد پاکش زیارتگاه خاص و عام است و در فرهنگ این سرزمین خوش نشسته، حضرت حسین بن موسی کاظم (ع) معروف به سید علاءالدین حسین (ع) است که در این مقاله به شرح زندگی ایشان می پردازیم.

^۴ . استادیار دانشگاه فرهنگیان leila.rg.2014@gmail.com، فارسی

روش تحقیق: این تحقیق کتابخانه ای و از نوع مطالعات کیفی است که با استفاده از روش اسنادی و تکنیک تحلیل محتوا با کمک از منابع دست اول مربوط به زندگی نامه حضرت سید علاءالدین (ع) انجام گرفته است .

هدف کلی : هدف کلی این تحقیق آن است که ضمن بررسی دقیق تر زندگی حضرت سید علاءالدین (ع) و شناساندن ایشان، با اشاره به هجرت پربار امام رضا (ع) و سایر امامزادگان به این سرزمین، نقش آنان را در تعمیق و گسترش تشیع در ایران بیان کنیم.

مقدمه:

حضرت امام رضا (علیه السلام) پس از شهادت پدر بزرگوارش، در سال ۱۸۳ هجری در ۳۵ سالگی، عهده دار مقام امامت شد. دوره امامت ایشان بیست سال بود که ده سال نخست آن با خلافت «هارون الرشید»، پنج سال با خلافت «محمد امین» و پنج سال آخر با خلافت «عبدالله المأمون» معاصر بود، امام رضا (ع) پس از ۱۷ سال سکونت در مدینه و تبلیغ دین و ارشاد مردم، در سال ۲۰۰ هجری مجبور به پذیرش ولایت عهدی مأمون عباسی شد، اما با هجرت تاریخی خود تاریخ ساز و تمدن ساز شدند و به دلیل تأثیرات فراوان آن، این حادثه در میان صدها حادثه در اذهان ایرانیان و شیعیان جایگاه خاصی دارد. زیرا حرکت تاریخی امام رضا (علیه السلام) به ایران، یکی از فرازهای مهم و حساس تاریخ اسلام و به ویژه تاریخ تشیع به شمار می رود که در تمام ابعاد اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، علمی، فرهنگی و اقتصادی ایرانیان تأثیرات به سزایی داشته است.

ورود امام رضا (علیه السلام) به ایران، مفهوم امامت را برای ما عینیت بخشید و درک آن را تسهیل کرد. به طوری که بسیاری از تحلیل گران تاریخی معتقدند این سفر، ایران را متحول کرد و باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود. وقتی حضرت (علیه السلام) به ایران تشریف آورد،

تشیع را با خود جا به جا کرد و شیعه دارای کانون جغرافیایی شد. بنابراین، هجرت امام (علیه السلام) به ایران در تشکیل جامعه شیعی قدرت‌مند با مرکزیت ایران، مؤثر بود. امام (علیه السلام) در مسیر هجرت تاریخی خود از مدینه به مرو، از طریق بصره، اهواز، فارس و سپس راه کویر (یزد) به سوی نیشابور، طوس و سرخس رهسپار شدند و از آن جا عازم مرو گردیدند. حضرت (علیه السلام) در سه سال حضور پر برکت خود در خراسان، در تمام نامه‌ها و بیانات و مجالس و برخوردهایش با مردم، هدفی را تعقیب می‌کرد و آن تقویت مذهب شیعه بود. ایشان در هر فرصتی به ذکر احادیثی می‌پرداخت که دلیل روشن بر برتری حضرت علی (علیه السلام) بر سایر مردم داشت، دیدار مردم نیشابور که اکثریت آنان از اهل تسنن بودند با امام رضا (علیه السلام) و شنیدن حدیث ناب «سلسلة الذهب»، مسلماً تأثیر شگرفی در گسترش و تعمیق تشیع در جان ایرانیان داشت. ایشان در این روایت که تمامی راویان آن تا به پیامبر صلی الله علیه و آله، معصومین علیهم السلام هستند، پذیرش توحید را به همراه ولایت **اهل بیت** علیهم السلام در محکمی دانستند که هر کس وارد آن شود، محفوظ می‌ماند.

علاوه بر جایگاه معنوی، جایگاه والای علمی امام رضا (علیه السلام) را هم باید مهم‌ترین عامل در گسترش شیعه در ایران به حساب آورد، امام رضا (علیه السلام) با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصت‌ها در مباحث و دانش سرشار خود و با احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نمود. ایشان (علیه السلام) با تشکیل جلسات مناظره به تبیین معارف دینی پرداخت و راه و رسم تحقیق و تحصیل علم را به مردم و اهل علم معرفی فرمود و آنها را از خطر انحراف نجات داد. فضل بن عباس از ابوصلت روایت می‌کند: «از علی بن موسی داناتر ندیدم و هیچ عالمی به خدمت ذی شرافتش مشرف نشد، مگر این که در علم و فضل آن حضرت، همان شهادتی که من می‌دهم، داد و چنان افتد که مأمون، مجالس عدیده منعقد ساخت و از علمای هر دین و مذهبی و هم چنین از فقهای

شیعه، فراهم می‌ساخت و با آن حضرت از هرگونه علمی و مذهبی سخن می‌راندند و تمام ایشان از اول تا به آخر، مغلوب و مجاب می‌شدند، چندان که کسی از ایشان بر جای نماند، مگر این که اقرار به فضل و فزونی و تفوق آن حضرت و قصور و عجز خویش نمود. «عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۵۲، به نقل از جعفرنژاد، ص ۴۴۲). یکی دیگر از اقدامات امام رضا (علیه السلام) در تحکیم مواضع شیعه و گسترش آن، تشکیل حوزه درسی در منزل و مسجد بود. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) افزون بر شرکت در مناظرات عمومی و مجالس علمی که مأمون تدارک می‌دید، در منزل خود و مسجد مرو نیز حوزه علمی تشکیل داد و پذیرای شیعیان و پیروان خویش شد؛ شیعیانی که از شهرها و روستاهای دور و نزدیک و از طبقات گوناگون، برای زیارت آن حضرت (علیه السلام) و گرفتن راهنمایی و کسب معارف علمی و دینی و حل شبهات و مسائل گوناگون می‌آمدند. تعداد ایشان هر روز بیشتر می‌شد، تا جایی که مأمون احساس خطر کرد و به محمد بن عمرو طوسی دستور داد که مانع ورود و اجتماع آنها در خانه حضرت (علیه السلام) شود. شیخ طوسی اصحاب حضرت رضا (علیه السلام) را ۳۱۷ نفر ضبط کرده است که پس از رحلت امام نیز این حوزه به فعالیت خود ادامه داد.

از طرف دیگر امام رضا (علیه السلام)، که از اهداف پشت پرده مأمون در تحمیل ولایت عهدی آگاه بودند؛ هنگامی که ناچار شدند پس از تهدید مأمون ولایت عهدی را بپذیرند، به گونه‌ای با این مقام موافقت و رفتار کردند که به نفع مأمون تمام نشد و کار به آن جا رسید که مأمون احساس خطر کرد و گفت: «با بزرگداشت امام رضا (علیه السلام) مرتکب اشتباه شدیم و خود را در معرض نابودی قرار دادیم. سهل‌انگاری در کار او جایز نیست. باید اندک اندک از موقعیت او بکاهیم تا وی را در نظر مردم چنان ترسیم نماییم که از دید آنها، شایستگی خلافت نداشته باشد. سپس در مورد او چنان اندیشه کنیم که خطرات وی متوجه ما نشود. «همان»؛ مأمون پس از فراخواندن امام رضا (علیه السلام) به ایران، ناگزیر شد برای جلب دوستی امام (علیه

السلام) دست به اقداماتی بزند. این اقدامات موجب شد شیعیان از آزادی عمل خاصی برخوردار شوند. از جمله اقدامات مأمون که آزادی عمل سادات را در پی داشت، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- پیشنهاد خلافت و ولایت عهدی به امام رضا (علیه السلام)
 - ۲- اظهار تشیع سیاست‌گرانه مأمون و اعتراف او به مقام و منزلت اهل بیت (علیه السلام)؛
 - ۳- بخشیدن زید بن موسی بن جعفر (برادر امام رضا (علیه السلام) که در بصره خروج کرده بود
 - ۴- تبدیل کردن لباس و پرچم‌های سیاه که از نشانه‌های عباسیان بود، به لباس و پرچم‌های سبز که نشان ائمه (علیه السلام) و شیعیان بود.
 - ۵- ضرب سکه به نام حضرت رضا (علیه السلام)
 - ۶- رد فدک به فرزندان حضرت زهرا - سلام‌الله علیها -
- نقل شده که امام رضا (علیه السلام) پس از ولایت عهدی، نامه‌ای برای بستگان خود نوشت و آنان را به ایران دعوت کرد. این نامه باعث شد که هزاران نفر از بستگان و دوستان آن حضرت در چندین کاروان، مدینه را به قصد خراسان ترک کنند. علاوه بر دعوت امام (علیه السلام) از علویان و محبوب بودن آنان نزد ایرانیان، تحت فشار بودن ایشان در عراق هم دلیل دیگری بر این مهاجرت بود. مهاجرت گروهی علویان به ایران به حدی بود که حاکم فارس از سوی مأمون دستور یافت از ورود آنان جلوگیری کند. رهبری کاروان با احمد بن موسی (علیهما السلام) (شاهچراغ) و محمد بن موسی (علیهما السلام) بود. آنان پس از درگیری با لشکر فارس، به یاران خود دستور دادند لباس مبدل بپوشند و در اطراف پراکنده شوند تا از گزند حکومت مأمون در امان باشند. به همین دلیل گفته می‌شود بیشتر امام‌زادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده‌اند، جزو همان قافله هستند.
- برای مهاجرت سادات به کشور ایران چند عامل می‌توان ذکر کرد:

۱. ستم بیش از حد حکام، از شکنجه کردن و قتل و غارت در عراق و حجاز و کوفه . قتل عام سادات به دستور حاکمانی چون معاویه ، یزید بن معاویه ، مروان بن حکم و نیز عبید الله بن زیاد

۲. خروج سادات، علیه حاکم زمان به عناوین و اغراض مختلف ، مانند: قیام زید بن علی(ع) علیه دستگاه هشام بن حکم. خروج زید و پسرش یحیی موجب تحریک و کینه امویان گردید، چه تا زمانی که آنان بر کرسی خلافت بودند پیوسته به هر طریقی به بنی هاشم آزار می رسانیدند ؛ قیام یحیی بن عبد الله (برادر نفس زکیه) در طبرستان و دیلم(منطقه ای بین استان های گیلان، مازندران و قزوین) علیه حکومت هارون الرشید(متوفی ۱۹۳ ق) ؛ قیام عیسی بن زید بن علی سجاد(ع) در زمان حکومت عباسیان ؛ قیام ابن طباطبا در کوفه در زمان هارون الرشید و غیره .

۳. ولایت عهدی امام رضا (ع) در خراسان ؛ امام رضا (ع) پس از رسیدن به ولایت عهدی ، نامه ای به سادات مدینه نوشت و آنان را به ایران دعوت کرد. آمدن حضرت معصومه (ع) همراه با برادران و خواهران دیگرش ؛ و نیز آمدن بسیاری از سادات از جمله هلال بن علی از نوادگان امام محمد باقر (ع) مدفون در اردهال کاشان در اوایل قرن سوم هجری قمری ، به همین سبب بوده است.

۴. پدید آمدن حکومت شیعی علویان در مازندران ، که موجب جلب سادات به خطه شمال گردید.

۵. امنیت اجتماعی و مناسب بودن شرایط زیست از قبیل آب فراوان ، زمین مرغوب و قابل کشت و زرع و غیره .

اساساً ورود علویان و سادات به ایران در چند دوره صورت گرفته است:

۱. زمان حجاج بن یوسف ثقفی که برای فرار از ظلم او به ایران پناه آوردند.

۲. زمان ولایتعهدی امام رضا(ع) که فرزندان امام کاظم(ع) بیشتر در این دوره به خاطر منزلت و منصب امام(ع) از سوی مأمون به ایران آمدند

۳. زمان خروج و قیام علویان علیه عباسیان و شکست آنها و پناه آوردن به شرق

۴. گروه چهارم جمعی انبوه از ساداتی هستند که چون علویان زیدی مذهب در طبرستان (مازندران و گیلان) سلسله حکومتی برای خود تشکیل دادند به ایشان پیوستند که اسفندیار در تاریخ طبرستان آورده که در این وقت (اواسط سال ۲۵۳) به عدد اوراق اشجار سادات علویه و بنو هاشم از حجاز و اطراف شام و عراق به خدمت حسن بن زید رسیدند

همگی این امامزادگان فرزند بلا فصل امام کاظم(ع) نیستند؛ بسیاری از ایشان نسلشان با چند واسطه به امام کاظم(ع) می‌رسد، و از آنجا که امام کاظم علیه السلام ۱۸ فرزند پسر داشتند و اولادشان از ائمه دیگر بیشتر بوده به همین دلیل سادات منسوب به آن حضرت از سایر امامان بیشتر است؛ از طرفی ظلم حکومتها از جمله حکومت موسی الهادی، که موجب انقلاب و قیام حسین بن علی معروف به شهید فخر گردید که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام بود. نزدیک به دویست نفر از سادات قتل عام شدند. به این صورت نسل پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در خطر نابودی بود. این گونه بود که امام موسی کاظم علیه السلام تلاش داشت از طریق فرزندان زیاد، نسل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را حفظ کند و لذا امروزه دیده می‌شود که بخش اعظمی از سادات، سادات موسوی هستند.

یکی از نکاتی که درباره امام کاظم علیه السلام مطرح است، تعداد فرزندان ایشان است؛ به طوری که برخی کتاب ها تعداد آنان را ۶۰ نفر بیان کرده اند. با توجه به زندانی بودن امام کاظم علیه السلام در زندان های مختلف آیا نسبت دادن این تعداد فرزند به وی صحیح می باشد؟ لازم به ذکر است که نسبت ۱۴ سال زندانی شدن و یا بیشتر از آن به امام کاظم علیه السلام، نسبت اغراق آمیز است. امام کاظم علیه السلام چندین بار توسط خلفای عباسی به زندان انداخته شد؛ اما مدت هر بار زندانی شدن وی، طولانی نبوده است؛ بلکه هر بار وی را آزاد کرده، بار دیگر به بهانه ای او را زندانی می کردند. طولانی ترین مدت زندانی شدن وی، مربوط به آخرین مرحله زندانی شدن وی بوده که از سال ۱۷۹ تا سال ۱۸۳، یعنی به مدت چهار سال در زندان هارون

الرشید بوده است که سرانجام امام علیه السلام در همین زندان، به دست سندی بن شاهک و به دستور هارون به شهادت رسید. بنابراین، نمی توان گفت که امام علیه السلام ۱۴ سال پشت سر هم و بدون هیچ آزادی، در زندان بوده است. بنابراین، اگر مدت زندانی شدن که امام علیه السلام طولانی هم بوده است، این مدت، پیوسته نبوده است.

البته همه این سادات از فرزندان بلاواسطه امام کاظم(ع) نیستند، بلکه بسیاری از نوادگان حضرت هستند، فرزندان فرزندان و نوه‌ها و نتیجه که ادامه نسل آنها تا امروز رسیده است، علت اینکه گاهی اینان را بلاواسطه منتسب به امام کاظم(ع) دانسته‌اند دلایل مختلف دارد:

۱ - کتیبه‌ای که در روز فوت بر مزار این بزرگواران نوشته می‌شد به خط کوفی بود و زمان‌های بعد که آن را به خط ثلث یا نسخ بر می‌گرداندند دشواری‌های خط کوفی در اعراب و قرائت و گاه فرسوده شدن و ریختن برخی کلمات سبب تحریف و تصحیف می‌شد و چنانچه حسین به صورت حسن و نقی به صورت تقی و ... در می‌آمد و در بسیاری از موارد در ذکر پدران صاحب مرقد تا اتصال به معصوم از باب اختصار در نسب نام یک یا چند واسطه حذف شده است، به این ترتیب اکنون امامزاده‌های فراوانی می‌بینیم که فرزندان امام موسی کاظم(ع) معرفی شده‌اند حال آنکه حضرت را به این کثرت فرزند نبود.

۲ - اساساً در فرهنگ اسلامی نوه را هم فرزند محسوب می‌کنند، چنانکه فرزندان امام جواد تا امام زمان(عج) معروف به ابن الرضا هستند، در حالی که نواده امام رضا هستند نه فرزندان بلا واسطه، بنابراین در کل می‌توان گفت که اینان فرزندان با واسطه و بلاواسطه امام کاظم(ع) بوده‌اند؛ در بین ائمه(ع) امام کاظم(ع) دارای فرزندان زیاد بوده است و حکمت این امر را نیز می‌توان این گونه فهمید که مسأله جمعیت مهم بوده است، امام(ع) زنان متعدد از کنیزان داشت و از همه آنها فرزند داشت. امام آنان را می‌خرید و آزاد می‌کرد. همسر اول حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، با نام‌های

اُم رضا ، تکتم ، خیزران و نجمه شناخته می شود ؛ وی از اشراف زنان ایرانی و دارای عفت و فصیلت بود و مادر امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه سلام الله علیها می باشند.

۳- این امامزادگان همگی فرزند بلافصل امام کاظم(ع) نیستند؛ بلکه چنان که در بالا ذکر شد، خیلی از ایشان نسلشان با چند واسطه به امام کاظم(ع) می رسد .

بر اساس منابع معتبر شیعه، امام کاظم دارای فرزندان زیادی بود و کمترین تعداد فرزندی که به وی نسبت داده شده ۳۰ فرزند است. شیخ مفید در الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد می نویسد: « حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دارای ۳۸ فرزند پسر و دختر بود (۱۹ پسر و ۱۸ دختر) که یکی از آنان حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام است. » از جمله:

۱- شیخ مفید درباره احمد بن موسی بن جعفر(ع) می نویسد: «او مردی کریم، بزرگ و پرهیزکار بود. امام کاظم علیه السلام او را بسیار دوست می داشت و همیشه او را احترام می کرد. امام علیه السلام باغ معروف خود، یسیره را به او بخشید. احمد بن موسی، همان شاه چراغ است که در شیراز است.»

در کتاب اصول کافی در باب ((امام در چه زمانی میدانند امام است)) آمده است که حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) امانت سربمهری به ((ام احمد)) [مادر احمد بن موسی] سپردند و فرمودند بعد از شهادت من هر کس از اولاد من در طلب این امانت آمد خلیفه و جانشین من است. با او بیعت نما که جز خدا کسی خبر از این امانت ندارد. بعد از شهادت امام موسی(علیه السلام) حضرت امام رضا(علیه السلام) به نزد ام احمد آمدند و امانت پدر را طلبیدند. ام احمد بگریه افتاد و دانست که امام (علیه السلام) شهید شده اند. پس آن بانوی محترمه امانت را بر حسب وصیت آنحضرت به امام رضا(علیه السلام) تقدیم نمود و با ایشان بعنوان امام هشتم شیعیان بیعت کرد.

بیعت حضرت احمد بن موسی(ع) و مردم مدینه با علی بن موسی الرضا(علیهما السلام):

هنگامی که خبر شهادت حضرت امام موسی کاظم(علیه السلام) در مدینه منتشر شد، مردم بر در خانه ((ام احمد)) جمع شدند. آن گاه همراه با احمد بن موسی(علیهما السلام) به مسجد آمدند و به سبب شخصیت والای احمد بن موسی(علیهما السلام) گمان کردند که پس از شهادت امام موسی کاظم(علیه السلام) وی جانشین و امام است. به همین سبب، با وی بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت، پس بر بالای منبر رفت و خطبه ای در کمال فصاحت و بلاغت بیان کرد و فرمود: ((ای مردم، هم چنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من خود، در بیعت برادرم علی بن موسی(علیهما السلام) هستم. او پس از پدرم، امام و خلیفه بحق و ولی خداست. از طرف خدا و رسولش بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم.)) پس از آن، احمد بن موسی(علیهما السلام) در فضایل برادرش علی بن موسی الرضا(علیهما السلام) سخن گفت و تمامی حاضران تسلیم گفته او شدند و از مسجد بیرون آمدند، در حالی که پیشاپیش آنها احمد بن موسی(علیهما السلام) بود. آن گاه خدمت امام رضا(علیه السلام) رسیدند و به امامت آن بزرگوار اعتراف کردند. سپس همگی با حضرت امام رضا(علیه السلام) بیعت کردند و حضرت علی بن موسی(علیهما السلام) درباره برادرش(احمد) دعا فرمود: ((هم چنان که حق را پنهان و ضایع نگذاشتی، خداوند در دنیا و آخرت تو را ضایع نگذارد.))

محبان و شیعیان اهل بیت (ع) بخصوص شب های جمعه به زیارت مرقد ایشان می شتابند ، زیرا در فرهنگ بومی این سرزمین جایگاه ویژه و ارزشمندی دارد که نمونه آن را در اشتیاق شاعر معروف شیرازی، بیژن سمندر می بینیم:

ای شاه نور و چلچراغ، آقوی آقام یا شاه چراغ
 بی کش دیگه جارم بزن، بکن صدام یا شاه چراغ
 از در بگی بو پا میام، از دار بگی بو پر میام
 می خوام به پابوست بیام، بو سر میام یا شاه چراغ
 بسه ت منم، خسه ت منم، پابند گلدست منم
 زنجیر عشقت همه جو بسه به پام یا شاه چراغ
 شیداترین شیدا منم، شوق زیارت در تنم
 طوق وفا در گردنم، کاکوی امام یا شاه چراغ
 تاریخ حالش خوب نیس، دنیا به جز آشوب نیس
 شیراز مام حالش بده، کاکوی کاکام یا شاه چراغ
 شیراز ما، چویمون داره، اهلش به تو ایمون داره
 حفظش بکن نیذُ بچاد، نیذُ بچام یا شاه چراغ
 شیرازی یا رو دُشته باش، هوی اینا رو دُشته باش
 ببه بَیم، بوی بُوام، آقوی آقام یا شاه چراغ

۲- محمد بن موسی بن جعفر (علیهما السلام)؛ وی از اهل فضل و صلاح بود. رقیه دختر حضرت کاظم علیه السلام می گوید: محمد بن موسی پیوسته با وضو و همیشه سرگرم نماز بود، و هرگز او را ندیدم؛ جز این که به یاد گفتار خدای تعالی می افتادم که درباره پرهیزکاران و متقین می فرماید: «چنان بودند که اندکی از شب را می خوابیدند».

۳- حسین بن موسی (ع): حسین بن موسی یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام است که در برخی منابع به سید علاءالدین حسین ملقب گردیده است. ایشان برادر کوچکتر شاهچراغ است. بنا به گفته بسیاری از مورخین حضرت حسین بن موسی (ع) معروف به سیدعلاءالدین حسین (ع) از فرزندان بلافضل امام کاظم (ع) است که در

شیراز مدفون و دارای زن و فرزند بوده و از رجال بزرگ حدیث روایت محسوب می‌شود. که در ادامه بیشتر با زندگی ایشان آشنا می‌شویم.

چونکه علاقه ائمه(ع) خصوصاً امام موسی کاظم(ع) نسبت به جده شان حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا(ع) بسیار بوده، آن حضرت اسامی دخترانشان را هم به اسم آن بانو می‌نهند و لذا برای فرق بین تشابه اسامی پسوندهائی را هم اضافه می‌نمودند که این بنابر نقل محدث کبیر علامه مجلسی در بحارالانوار راجع به اسامی دختران موسی بن جعفر(ع) ثابت می‌شود، و لذا می‌فرماید برای آن حضرت چهار دختر به معنای فاطمه و به فواطم مشهور بوده اند که عبارتند از:

۱- فاطمه کبری، ملقب به حضرت معصومه(ع) که در قم مدفون است.

۲- فاطمه صغری، ملقب به(بی بی هیبت) که در مدخل شهر باکو، در آذربایجان شوروی مدفون است.

۳- فاطمه وسطی، ملقب به(ستی فاطمه) که در اصفهان مدفون است.

۴- فاطمه آخری، مشهور به(خواهر امام) که در رشت مدفون است.

- **متن اصلی:** **سید** حسین بن موسی یکی از فرزندان امام کاظم علیه السلام است که در برخی منابع به سید علاءالدین حسین ملقب گردیده است. ایشان برادر کوچکتر شاهچراغ است و مادرش **ام ولد** بوده است. علامه مجلسی در بحار حدیثی نقل کرده که مادرش نیز از **محدثین** به حساب می‌آید. لقبش مفقود و علاء الدین است. احتمالاً لقب علاءالدین در اواخر **قرن چهارم** که اضافه کردن «الدین» رایج بوده به حسین بن موسی نسبت داده شده است. بنا به گفته بسیاری از مورخین حضرت حسین بن موسی (ع) معروف به سیدعلاءالدین حسین (ع) از فرزندان بلافضل امام کاظم (ع) است که در شیراز مدفون و دارای زن و فرزند بوده و از رجال بزرگ حدیث روایت محسوب می‌شود.

وی به همراه احمد بن موسی (ع) و جمع کثیری از برادرزادگان و دوستان بالغ بر دو یا سه هزار نفر از طریق بصره عازم خراسان شدند و از هر شهر و دیاری که می گذشتند، بر تعداد همراهانشان افزوده می شد، به طوری که برخی از مورخان تعداد یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) را نزدیک به پانزده هزار نفر ذکر کرده اند؛ به قصد زیارت حضرت رضا (ع) در سنوات (۱۹۸ تا ۲۰۳ ه.ق) از حجاز به سمت خراسان حرکت کردند. مأمورین و حکام شهرها خبر حرکت چنین قافله بزرگی را به مأمون دادند و خلیفه ترسید که اگر چنین جمعیتی از بنی هاشم و دوستداران و فداییان امام رضا (ع) به خراسان برسند، اسباب تزلزل مقام خلافت وی می شوند بنابراین فرمانی به تمام حکام فرستاد که در هر کجا به قافله بنی هاشم رسیدند، مانع از حرکت آنها به سمت طوس شوند و آنها را به سمت مدینه برگردانند. به هر کجا که این حکم رسید، قافله حرکت کرده بود مگر شیراز که قبل از رسیدن قافله، حکم به حکومت وقت رسید.

احمد بن موسی (علیهما السلام) در دو فرسنگی شیراز با حاکم شیراز روبرو شد. در آن جا خبر شهادت برادرش علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) انتشار یافت، حضرت احمد بن موسی (علیهما السلام) که وضع را چنین دید، دانست که نخست، برادرش در طوس شهید شده است؛ دوم، برگشتن به مدینه و یا غیر آن ممکن نیست؛ سوم، این جماعت به قصد مقاتله و جدال در این جا گرد آمده اند. بنابراین، اصحاب و یاران خود را خواست و جریان را به آگاهی همه رساند و افزود: قصد این ها ریختن خون فرزندان علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است، هر کس از شما مایل به بازگشت باشد یا راه فراری بداند، می تواند جان از مهلکه به سلامت برد که من چاره ای جز جهاد با این اشرار ندارم. تمامی برادران و یاران احمد بن موسی (علیهما السلام) عرض کردند که مایل اند در رکاب وی جهاد کنند. آن بزرگوار در حق آن ها دعای خیر کرد و فرمود: پس برای مبارزه، خود را آماده سازید.

هر دو گروه صف های خود را آراستند و جنگ نابرابری آغاز شد. در نتیجه ی رشادت و فداکاری یاران احمد بن موسی(علیهما السلام)، دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد. این جدال در سه نوبت و به مدت چند روز ادامه یافت. در پیکار سوم، سپاهیان شکست خورده دشمن به ناچار از محل درگیری در قریه کُشن تا نزدیک برج و باروی شهر شیراز به مسافت سه فرسخ عقب نشستند و از ترس به درون حصار شهر پناه بردند و دروازه های شهر را محکم بستند. احمد بن موسی (علیهما السلام) به اردوگاه خویش، در قریه کُشن، نزدیک یاران خویش بازگشت. در این نبرد، عده ای از امامزادگان و اصحاب احمد بن موسی(علیهما السلام) زخمی و تعدادی نزدیک به سیصد نفر به شهادت رسیدند.

روز دیگر، احمد بن موسی(علیهما السلام) یاران خود را به پشت دروازه شهر شیراز منتقل کرد و همان جا خیمه زد. حاکم شیراز که دریافت قادر به پیکار با احمد بن موسی(علیهما السلام) نیست و با وجود عشق و فداکاری که در سپاه احمد بن موسی(علیهما السلام) موج می زند، توان مقابله مردانه با آنها را ندارد، با عده ای از فرماندهان سپاه خود، طرح نیرنگی را ریخت تا بلکه با این روش بر آن ها پیروز شود. وی جمعی از سپاهیان جنگ آزموده ی خود را با شیوه جنگ و گریز به صفوف یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) گسیل داشت و به آن ها دستور داد در اولین درگیری وانمود به عقب نشینی و شکست کنند و به سوی دروازه های شهر بازگردند. یاران برادران احمد بن موسی(علیهما السلام) با این خدعه آنان وارد شهر شدند، دشمن مکار، دروازه های شهر را بست. سپاهیان دشمن که از پیش در گذرگاههای شهر کمین کرده بودند، یاران احمد بن موسی(علیهما السلام) را هر کدام به وضعی و در موضعی به شهادت رساندند.

احمد بن موسی، سیدامیر محمد و سیدعلاءالدین حسین (ع) به صورت ناشناس به شیراز وارد شدند و در منزل یکی از دوستان صمیمی اهل بیت طهارت (ع) در محل

(سردزدک) همین مکان که الان بارگاه حضرت شاهچراغ (ع) و برادران است، پنهان شدند و شب و روز را به عبادت می‌گذرانیدند. از طرف حاکم شیراز جاسوسان بسیاری برای پراکنده کردن امامزادگان معظم گماشتند تا بعد از یک سال محل اختفای احمد بن موسی (ع) برای حکومت مشخص شد. پس از شهادت احمد بن موسی (ع) حضرت سیدعلاءالدین حسین (ع) که در خفا به سر می‌برد، در سال ۲۰۳ هـ.ق در همین مکانی که بقعه و بارگاه ایشان قرار دارد، با تجسس عمال حاکم وقت شناسایی شد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد.

قبر احمد بن موسی تقریباً تا سید سال مخفی بود تا آنکه در زمان عضدالدوله دیلمی (۳۷۲ - ۳۳۸ ق) و بنا بر قولی دیگر در زمان امیر مقرب‌الدین از وزرا و نزدیکان اتابک ابوبکر (۶۵۸ - ۶۵۳ ق) آشکار شد. جنازه ایشان را از روی انگشتر وی که نگینش به عبارت العزّه لله احمد بن موسی منقوش بود، شناختند. (ر.ک به دائرة المعارف اسلامی)

بنا بر نقل علامه مجلسی، سید علاءالدین پس از شهادت برادرش احمد بن موسی (ع) متواری می‌شود. هنگامی که به سوی باغی که بعدها به نام باغ قتلغ خان نام می‌گیرد، می‌رفته جاسوسان حکومت متوجه می‌شوند که او از بنی هاشم است و در همان باغ ایشان را به قتل می‌رسانند. مجلسی در بحار الانوار، ص ۳۵۱ آورده است: «تا قرن هشتم قبر علاءالدین حسین مخفی بود. در زمانی که قتلغ فرمانروای شیراز بود باغبان وی مشاهده کرد که در شبهای جمعه نوری به طرف نقطه‌ای از باغ می‌آید. جریان را به قتلغ رساند وی پس از تجسس متوجه شد قبری در آنجاست و درون آن جسدی پرهیبت که آثار جلالت و جمال و کمال از او آشکارا دیده می‌شد در یک دست قرآن و در دست دیگر شمشیری داشت. از روی نشانه‌ها و قرائن فهمیدند قبر حسین بن موسی است. قتلغ خان آنگاه فرمان داد که قبه و بارگاهی عالی بر سر آن مقبره بنا کردند.»

علامه مجلسی و فرصت الدوله شیرازی معتقدند که حضرت حسین بن موسی علیه السلام در همین باغ شهید شده اما قبر ایشان در زمان صفویه آشکار گردید.

نویسنده ریاض الانساب ص ۱۵۴، سن حضرت حسین بن موسی علیه السلام را هنگام شهادت یا وفات ۱۳ سال نقل کرده است اما این نظریه با اشکالاتی روبه‌رو است. از آنجا که شهادت امام موسی کاظم(ع) در سال ۱۸۳ق بوده و امام کاظم(ع) نیز سال‌های آخر عمر خود را در زندان به‌سر می‌برده است، باید سن ایشان در هنگام شهادت پدر چهار یا پنج ساله باشد و هنگام هجرت امام رضا(ع) به خراسان ۲۲ سال؛ چرا که امام رضا(ع) در سال ۲۰۱ به خراسان هجرت کرد، اگر بگوییم شهادت امام رضا(ع) و امامت امام جواد را درک کرده است باید به این مقدار دو یا سه سال افزود و اذعان نمود که اوتقریباً جوانی ۲۴ یا ۲۵ ساله بوده است. بدین جهت ۱۳ ساله بودن وی هنگام شهادت یا وفات از طرف برخی تضعیف شده است. (همان)

جایگاه حسین بن موسی (ع)

برخی از علمای رجال، محدثان و روایان، حسین بن موسی (ع) را از جمله روایان مورد اعتماد بر شمرده‌اند. از جمله در منظومه «نخبه المقال» که اسامی روایان موثق به نظم کشیده شده است؛ نام ایشان نیز آمده است. وی روایاتی از پدرش امام موسی کاظم(ع) و برادرش امام رضا(ع) یا با واسطه از مادرش نقل کرده است. روایاتی در کتاب کافی در جایز بودن غسل جمعه در روز پنج شنبه در برخی شرایط، فضیلت و فایده حنا بستن، ترس مؤمنین، رحمت خدا در نامه اعمال به مؤمنان، سود رساندن به فرزندان پیامبر(ص)، پرداخت مزد کارگر وضعیت مالی و اجتماعی جعفر بن عمر علوی در آینده وجود دارند که حسین بن موسی کاظم(ع) در سلسله اسناد آن قرار دارد.

چند نمونه از احادیثی که از ایشان نقل شده است:

- فضیلت غسل جمعه یکی از مستحبات، غسل جمعه است که قبل از ظهر جمعه انجام می شود، اما با توجه به فضیلت آن اگر کسی نتواند در روز جمعه قبل از ظهر این غسل را انجام دهد، می تواند در روز پنجشنبه یا شنبه به نیت غسل جمعه غسل نماید. حسین بن موسی از مادرش (و مادر احمد بن موسی علیه السلام) نقل می کند که ما به همراهی امام کاظم علیه السلام در بیابانی بودیم. قصدمان رفتن به بغداد بود آن حضرت در روز پنجشنبه ما را فرمان داد که غسل جمعه نماییم؛ زیرا فردا آب کم خواهد بود. آنگاه ما روز پنجشنبه به قصد روز جمعه غسل نمودیم.

- در تأیید امامت امام جواد علیه السلام، ابو عبدالله حسین بن موسی بن جعفر گوید: من در مدینه خدمت حضرت ابو جعفر جواد علیه السلام بودم و علی بن جعفر نیز در خدمت آن بزرگوار بودند. مردی از اعراب در آن مجلس نشسته بود. مرد عرب پرسید: این جوان کیست؟ و با دست اشاره به حضرت جواد علیه السلام نمود. گفتم: این وصی رسول خدا است، گفت: سبحان الله رسول خدا اکنون ۲۰۰ سال است از جهان رفته و این جوان است چگونه می تواند وصی آن حضرت باشد؟ گفتم: این وصی علی بن موسی است و او وصی موسی بن جعفر و موسی بن جعفر وصی جعفر بن محمد و جعفر بن محمد وصی محمد بن علی و محمد وصی علی بن الحسین و علی وصی حسین و حسین وصی حسن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله. (بحار الانوار، مجلسی، ص ۳۱۲)

در روایتی دیگر حسین بن موسی بن جعفر از امام جواد (ع) از انگشتریشان سؤال می کند که امام (ع) در پاسخ می گوید: این انگشتر **حضرت سلیمان (ع)** است.

- از امام جواد علیه السلام در دوران کودکی سؤال شد که کدامیک از عموهایت بیشتر در حقیقت نیکی و محبت دارد؟ وی فرمود: حسین. حضرت رضا علیه السلام (پس از شنیدن جواب فرزندش) فرمود: به خدا قسم راست می گوید. حسین بن موسی علیه السلام نیکوترین و خیرخواه ترین عموی اوست. (همان)

مقبره حضرت حسین بن موسی(ع)

بارگاه حضرت حسین بن موسی(ع) در شیراز به آستانه مشهور و معروف است. مردم به سبب کراماتی که از این بقعه مبارک دیده اند احترام ویژه ای برای آن قائل هستند. در بین ایام هفته، شب دوشنبه برای زیارت حضرت حسین بن موسی شب خاصی است.

این بارگاه کیست که سرشار از صفاست

همچون بهشت عشق روان بخش و دلرباست

آید به گوش ذکر ملائک ز درگهش

محراب صبح و قبله خورشید ی دعاست

آیات نور موج در آئینه اش زند

زینت فزای پرچم گلرنگش انماست

پرپر کدام گل شده این جا که این چنین

حجم فضا پر از عطر کربلاست

ایجا مقام گلبن موسی ابن جعفر است

صحن و سرای اقدس محبوب کبریاست

سید علا الدین که حسین است نام او

پرچم کش ولایت سلطان دین رضا است

این جا قدم به شرط ادب نه که گفته اند

بال و پر فرشته تو رافرش زیر پاست

ای دردمند خسته مکن شکوه بیش از این

اینجا همیشه حاجت خلق از خدا رواست

این مبارک آستان کز آسمان والاتر است
 جلوه گاه دیگری از اهل بیت اطهر است
 آستان اقدس سید علاءالدین حسین
 جایگاه پاره جان و تن پیغمبر است
 هم امامت را برادر هم ولایت را پسر
 زاده موسی بن جعفر یادگار حیدر است
 قطعه ای از کربلا و کاظمین است این حرم
 شاخه ای از نخل طوبی رشحه ای از کوثر است
 مردم گم کرده راه و مشکل اندر کار را
 رهنمایی زین چراغ است و گشایش زین در است
 بر حریمش مستمندان را بود دست دعا
 بر زمینش اهل عرفان را پی طاعت سر است
 مسلمین را دیده باشد بر عطایایش به راه
 درگهش بر مستمندان بس پناهی محکم است
 روی از این درگه متاب ای دل که این جا بهر خلق
 در خطرها مأمن است و در بلاها سنگر است
 بنای اصلی بقعه را قتلغ خان ساخته که در عهد مغول و تیموریان یعنی اواخر قرن
 هشتم یا اوایل قرن نهم والی شیراز بوده و بوستانی در محل فعلی بقعه داشته است،
 او پس از ظاهر شدن مزار متبرک، به ساخت بنا همت گماشته است. پس از گذر زمان
 بنای مذکور تخریب و دوباره در اواسط دوران صفویه احیا شد. در زمان صفویه فردی
 به نام میرزا علی که اهل مدینه بوده نسبت به احداث بنا اقدام می کند که
 دوباره تخریب می شود. بنای اصلی فعلی توسط خلیل سلطان ذوالقدر حاکم فارس
 (۸۹۱ تا ۹۲۶ هـ.ق) در زمان سلطنت شاه اسماعیل صفوی احداث و به استناد کتیبه

تاریخی موجود در حرم سال ۹۲۳ هـ ق تزئینات ساختمان به پایان رسید. در زمان شاه طهماسب صفوی بخش‌هایی به ساختمان اضافه و کارهای تکمیلی ساختمان انجام می‌گیرد. کتیبه بالای حرم به خط ثلث است و تاریخ ۹۴۳ هجری را نشان می‌دهد. بر طبق تاریخ ۹۴۳ مذکور در پایان کتیبه بالای حرم (زیرگنبد) در زمان شاه طهماسب اول کارهای تکمیلی انجام پذیرفته است.

به ساختمان بقعه در زلزله‌های عصر قاجار صدمات شدیدی رسید به ویژه گنبد بقعه تخریب شد که توسط میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک دوباره احداث می‌شود. آینه‌کاری داخل بقعه نیز در سال ۱۳۰۹ هـ ش توسط محمدرضاخان قوام‌الملک انجام می‌گیرد. در سال ۱۳۴۸ هـ ش توسط اداره کل اوقاف و امور خیریه فارس تعمیرات حرم در دستور کار قرار گرفته که این مرحله توسعه تا سال ۱۳۶۸ به طول انجامید. در سال ۱۳۷۵ هـ ش طرح جامعه توسعه حرم مطهر حضرت سیدعلاءالدین حسین (ع) توسط اداره کل اوقاف فارس تهیه شد که پس از چند سال حرم مطهر حسین بن موسی علیه السلام به حرم مطهر احمد بن موسی علیه السلام متصل کردند.

هر چند که علامه مجلسی و فرصت الدوله شیرازی حمد الله مستوفی زرکوب شیرازی، جنید شیرازی، علامه مجلسی، بحر العلوم در کتاب تحفه العالم فی خطبه المعالم، و روضاتی محل دفن حسین بن موسی را در شیراز می‌داند؛ اما: بقعه ای منسوب به حسین المفقود بن امام کاظم علیه السلام در طبس است. نامه‌ای از امام رضا(ع) به حاکم طبس موجود است که در آن از مفقود شدن یکی از برادرانش به نام حسین در منطقه تحت حکومت وی خبر می‌دهد و از او می‌خواهد در پیدا کردن گمشده اقدام نماید. (الاحمدی المیانجی، مکاتیب الأئمة علیهم السلام، ۱۴۳۱ق، ج ۵، ص ۳۰۱)

خلاصه :

فارس و بخصوص شیراز بابه عنوان پایتخت فرهنگ و ادب ایران از دیر باز لقب «دارالعلم» و «برج اولیاء» گرفته و به موجب در آغوش داشتن صدها امام زاده بخصوص مرقد مقدس شاهچراغ و سید علاءالدین حسین (ع) برادران امام رضا(ع) سومین حرم اهل بیت (ع) نامیده شده است ؛ هجرت تاریخی امام رضا (ع) به ایران آثار مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بسیاری را بر جامعه ایران گذاشت از جمله آنکه باعث شد این سرزمین بعدها به عنوان هسته مرکزی جهان تشیع به جهانیان معرفی شود و مأمون نیز ناگزیر شد برای جلب دوستی امام (علیه السلام) به شیعیان آزادی عمل بیشتری دهد. و همین امر سبب شد تا فرزندان امام کاظم(ع) و سایر علویان و شیعیان که از ستم حاکمان به ستوه آمده بودند ؛ بصورت گسترده ای به ایران مهاجرت کنند؛ مهاجرت گروهی علویان به ایران به حدی بود که حاکم فارس از سوی مأمون دستور یافت از ورود آنان جلوگیری کند. رهبری کاروان فارس با احمد بن موسی (علیهما السلام) (شاهچراغ) و محمد بن موسی (علیهما السلام) حسین بن موسی (ع) بود. آنان پس از درگیری با لشکر فارس و متواری شدن ، از طرف حاکم فارس شناسایی و کشته شدند، به همین دلیل گفته می شود بیشتر امام زادگانی که در شهرهای گوناگون ایران مدفون شده اند، جزو همان قافله هستند. یکی از این امام زادگان حضرت حسین بن موسی (ع) معروف به سید علاءالدین حسین می باشد ،ایشان برادر کوچکتر شاهچراغ است که هم خودشان و هم مادرشان ام ولد، از محدثین بودند که در این مقاله ضمن شرح مختصری از زندگی ایشان به چند مورد از احادیثی که نقل کرده اند، اشاره شده است.

برخی از منابع:

- الاحمدی الميانجی، مکاتیب الأئمة عليهم السلام، ۱۴۳۱ق، ج ۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران ۱۳۷۸ ق، چاپ اول.
- ابن جنید شیرازی، عیسی، تذکره هزار مزار، چاپخانه کتابخانه احمدی، شیراز، ۱۳۶۴ ش.
- جعفرنژاد، محمد، آثار و برکات حضور امام رضا (ع) در ایران، انتشارات سلسله، ۱۳۸۱ ش، چاپ اول.
- رستگار، محمدحسین، شرح احوال و شخصیت حضرت حسین بن موسی الکاظم(ع)، شیراز، ادیب مصطفوی، ۱۳۸۱.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین، کلیات سعدی، به اهتمام فروغی، تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۳۶۷
- شیخ مفید، الارشاد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، چاپ تهران.
- طوسی، الامالی، ۱۴۱۴ق، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۱ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران ۱۳۶۵ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۶۳ش
- موسوی، سید رضا «بررسی تأثیرات حضور امام رضا (ع) در ایران»

<http://r.moosavi.vlogfa.com>

<http://fa.wikishia.net/view->

هشت شعر برتر

همایش

به: مولای مهربانی‌ها

دکتر حسن روشن از خراسان شمالی

در پرسه‌های باد فروپیچید انبوه بی‌قراری گیسوها
سیلاب‌های شور گره خوردند در برکه‌ی مجاور ابروها
شب با هزار حنجره‌ی موهوم، آوازهای هندسی‌اش را چید
جنگل پرید از تب خوابی زرد، در ناگهان کوچ پرستوها
در کوچه‌های کاغلی مغموم، بوی گس غروب رهاتر شد
انگورها به تاب و تب افتادند، آتش دوید در تن شب‌بوها
دور از نگاه گرم خدا لختی، شیطان وزید در رگ تاکی شوم
اسطوره‌های توس کم آوردند این بار در ضیافت جادوها
در خلوت معرق کاشی‌ها، وهم کبودرنگ به حرف آمد
انبوه ضجه‌های کسی پیچید در بهت سایه روشن پستوها
انبوه ابرهای جهان آرام، از چشم‌های توس گذر کردند
در برکه‌های خیس فرو می‌رفت هاشور مه گرفته‌ای از قوها
خاموشی سپید تو چونان ماه، در رودخانه‌های جنون جاری است
از های و هوی نیم شب مستان، تا شروه‌های شرعی جاشوها

کویر سلوک

دکتر اعظم حسینی از فارس

در این مسیر، کسی با هوس نمی‌گذرد

بدون قصد تبرک، نفس نمی‌گذرد

در این کویر، ز بس تابلوی "طریق رضا"ست

به پای هرزه و بیهوده، کس نمی‌گذرد

از ابتدای سفر، زائرت، کبوتر توست

که در خیال قشنگش، قفس نمی‌گذرد

درون حلقه ی عرفان سلوک نابی هست

که جز ز خلوت راه "طبیس" نمی‌گذرد

غریب آشنا

زینب برزوزاده از فارس

خوب بنگر که غزل پیش تو زانو زده است
 قلم از شوق نگاهت به ورق رو زده است
 چشم هر وقت که با نام تو درگیر شود
 اشک ها را مژه دزدیده و جارو زده است
 نوبهاری که ز انفاس تو جان می گیرد
 سر راهت همه جا را گل خوشبو زده است
 شک ندارم که خدا روشنی دنیا را
 از سر گنبد پر نور تو الگو زده است
 آمدی رنگ به رخساره ی ایران دادی
 قایقت ساحل خوبی است که پهلوی زده است
 دست های تو به بگشودن مشکل مانوس
 بوسه بر دست پر از لطف تو آهو زده است
 هر که دل در گرو پنجره فولاد سپرد
 قید تاثیر شفاعتشی دارو زده است
 شهر هر وقت که در بانگ اذان گم می شد
 سخت مجنون شده انگار که جادو زده است
 غم از آیینی ی دل عزم فراموشی کرد
 چون که در صحن گهر شاد تو اردو زده است
 دل گره خورده به بند حرمت آقا جان
 سر به دامان پر از عاطفه ات او زده است
 ای غریبی که به من از خودم آگاه تری
 چند وقتی است که این دل به شما خو زده است

مهر هشتم

مهران قربانی از اصفهان

به مسافران مشهد که رساند این دعا را:
که رضا طلب نماید ز عنایتش گدا را
که تو ای امام هشتم: "تو چه آیتی خدا را"
که به شهر ما رساندی جریان ابرها را

دل من به بوی عطر حرمت نیاز دارد
غزل از رضا سرودن چه کم از نماز دارد

همه عمر برندارم سر خود ز آستانش
زده ام گره دلم را به پر کبوترانش
نگران جبریللم که شکسته نردبانش
نرسد به گرد خاک کف پای زائرانش

ندهم نم ضریحت به تمام ملک هستی
"که هنوز من نبودم که تو در دلم نشست"

نه فقط کبوترش در طَیْران به مرقد آید
خودِ افتاب شبها پی نور گنبد آید
ز چه رو همیشه خلقی پی حج و معبد آید؟
خود کعبه نیز باید به طواف مشهد آید
به حریم امن سلطان که جهان شده گدایش
که هزار مثل شاعر نرسد به گرد پایش

رضوی اگر نباشی ، ببری کجا دلت را؟
چه کسی ست حل نماید همه درد و مشکل را؟
به کجا بری شبانه ، دل زار غفلت را؟
که رضا ستاده اینجا ، بنگر مقابلت را

چه کسی دوباره جان را به مسیح می رساند
چه کسی دو دست ما را به ضریح میرساند؟

به تمام خادمانش ، ز جنان لباس کرده
و تمام شهر مشهد ، ز رضا سپاس کرده
که بهشت و کوثری را همه غرق یاس کرده
و مریض بیقراری به من التماس کرده:
که بجان هرچه خواهی بشنو کلام ما را:
(به ضریح مهر هشتم ، برسان سلام ما را)

حسین جوادزاده از خراسان رضوی

مقدر است که نام تو ماندگار بماند
شکوه عشق تو همواره آشکار بماند
شدی غریب غریبانِ سرزمین خراسان
که زائرانِ غریب تو بی شمار بماند
رضا شدی که گدایت در این حریم الهی
ذلیل نه، که همیشه بزرگوار بماند
در آرزوی رسیدن به آرزوی خودش بود
که از حرم نرود با تو همجوار بماند
قرار قلب کسی می‌شوی که خواسته باشد
به شوق لحظه‌ی دیدار بقرار بماند
چه کرده‌ای که سبب گشته مهربانیت آقا
شبیه معجزه در یاد روزگار بماند
خدا نخواست خورشید خاندان پیمبر
برای ثانیه‌ای خارج از مدار بماند
تو تکیه‌گاه سماواتی و پناه زمینی
به اعتبار شما عرش استوار بماند
چه حاجتی! همه مشتاق یک کلام شما تا
برای اهل نشابور یادگار بماند
حدیث سلسله خواندی که تا قیام قیامت
به شرط حبّ تو بخشش ادامه دار بماند
برات کرب و بلا می‌دهی و دوست نداری
کسی برای زیارت در انتظار بماند

حرم غربت

پروین کاظمی از چهارمحال و بختیاری

خدایا! این حرم، محرم ترین مرهم برای دل
چرا بوی غریبی می دهد هر صحن و ایوانش
خدایا! این حرم، این پایتخت غربت احساس
زالال نور جان عشق، جاری گشته در جاننش؟
حرم! ای بام اشراق طلوع مشرق خورشید
دلت، گنجینه ی نور غروب ارغوان کیست؟
حرم! ای ارتفاع وسعت عشق خداگونه
دلت هاشور باران خورده ی رنگین کمان کیست؟
حرم! آنجا که تحریرانه بال کبوترها
اهورایی ترین شعر است بر گلدسته های تو....
حرم! آنجا که مُحرم می شود دل با بلور اشک
کنار پنجره فولادی و... دلبسته های تو...
تو ای سقف بلند آرزو، ای میزبان شور
بگو احساسات از باران شوق میهمانان چیست؟
حرم! با آن بهشت آسمانی در دل و جانت
بگو رنگ کویر شوره زار جان آنان چیست؟
بگو با حضرت موسی الرضاشاه غریبستان
صدایی در کویر بیصدایی، آشنایان نیست
مگر نازانه لطف تو دست بی کسان گیرد
وگر نه این غریبستان بودن را که پایان نیست

غزل احرام دل

فاطمه امامی از فارس

گشته روشن آسمان در پرتو میلاد تو
خالق هستی به خود می بالد از ایجاد تو
زیر اقیانوسی از بارانِ رحمت دیده ام
دستی از دریا گرفته پنجره فولاد تو
دل دخیل روضه های صحن سقاخانه ات
یا مقیم گوشه ای از صحنِ گوهرشاد تو
با نگاهی می کنی روشن شب تار مرا
تا دلم مُحَرَّم شود در کوچه های یاد تو
چون کبوتر های صحنِ ت می برد هر سو مرا
عشق، این «طوفان پنهانی» شب میلاد تو
۱. وامی بدون بهره از محمود اکرامی

ضامن محشر

احسان آقایی از اصفهان

به سر تا بر سرِ پایم ، سراپا غرقِ تردیدم
در این شامِ پر از ظلمت ، بشو ای شاه خورشیدم
برایِ تو دلِ کعبه به یزدان باز بشکافد
علی دیگری هستی ، برایِ قلبِ نومیدم
به قلبِ زخمی زینب ، قسم بر چشمِ خون بارم
که با عشقِ ولایِ تو ، دمدادِ غرقِ توحیدم
شود آیا که این زائر ، نشیند رو به در گاهت؟
چه شبها که اندر این حسرت ، به بالینم بنالیدم
چه خوش باشد اگر ضامن ، به روزِ حشرِ من باشی
که گر مامورِ دوزخ هم ، ز من نامم پیرسیدم
بگویم آهویِ دشتم ، که یک دنیا است صیادم
ولی تضمینِ او دارم ، که از رحمتِ بباریدم

برندگان مشاعره

برندگان مشاعره

تلاش‌های زیادی شد تا داوری در بخش مشاعره، با توجه به ماهیت این گونه مسابقات، به دقیقترین و عادلانه‌ترین شکل ممکن انجام پذیرد. از این رو رقابت میان شرکت‌کنندگان با برنامه‌ریزی در یک فرآیند سه مرحله‌ای طی روزهای ۲۸ و ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۹۷ سامان یافت و نتایج زیر به دست آمد:

ردیف	نام و نام خانوادگی	مقام	استان
۱	رؤیا عاشوری	اول	فارس
۲	زینب اکبری	دوم	کرمانشاه
۳	فائزه سادات نقیب- القراء	سوم	هرمزگان
۴	فاطمه زارعی	چهارم	کهگیلویه و بویراحمد
۵	ملیحه کرمی	پنجم	هرمزگان
۶	فاطمه جعفری	ششم	هرمزگان
۷	ناهید صالحی	هفتم	فارس
۸	نرجس بی‌لویی	هشتم	فارس
۹	مرضیه محمدیان	نهم	فارس
۱۰	مریم اکبریان	دهم	سمنان
۱۱	مرضیه مرادی	یازدهم	فارس

اشعار برگزیده

همایش

رواق سحر

دکتر حسن یعقوبی

مدرس دانشگاه فرهنگیان سمنان

نقاره‌ها ز شوق تو دارند گفت‌وگو
پیچیده در رواق سحر، عطر سبز هو
از خویش می‌شوند رها فوجِ کفتران
در سایه‌سار این همه سیمرغ آرزو
در آستان شرقیات ای قبله‌گاه مهر!
هستند لحظه‌های حرم، دائم الوضو
بنگر غریب خسته حیرت‌نصیب را
در ازدحام آینه‌ها، غرق جست‌وجو
این سایه مکدر و درمانده آمده‌ست
از خاک درگه تو کند کسب آبرو
دل را دخیل بسته به لبخند روشنت
وا کن گره ز بغضِ فروخته در گلو
مثل همیشه چشم به راه نگاه توست
این زائرِ نشسته در ایوانِ روبه‌رو

احسان رسولی

مدرس دانشگاه نسیبه تهران

خورشید خراسان* (به مناسبت شهادت جمعی از زائران امام هشتم در انفجار بمب)

همه افتخارم این است که عاشقم به رویی
نگهم بر آسمان است همه شب به بوی مویی
ندهم به هردو عالم کمی از غبار کوی
که به اشک شسته چشمم همه خاک پاک کویی
چه شود که در خیالم به دوچشم من در آید
بنشیند اندر این شب به کنار شمع و جویی
ز برای دیدن ماه همه شب در انتظارم
چو بیاید از قدومش همه غم رود به سویی
چو حرم نباشدم ره ز برون صلا دهم آی!
چه خوشم به ره نشینی به امید جست و جویی
منم آن گدای کوی که به جز رضا نخواهم
به دلم هوای غیری، به زمانه های و هوایی
اگر این غبار هجرش بنشیند از افق ها
به مشامم از خراسان برسد چه عطر و بویی!
ز نسیم کوی یارم اثری زغم نماند
رسد آن زمانه دل ها به شمیم آرزویی
شده سرزمین ایران ز وجود نور، روشن
ز کلام شکرینش همه جا چه گفت و گویی
به خجستگی رویش به زمین توس، هر دم
ز سما فرو بیاید ملک و فرشته رویی

*استقبال از غزل فصیح الزمان شیرازی با مطلع:

به: امام رضا (ع)

دکتر حسن روشن

مدرس دانشگاه فرهنگیان خراسان شمالی

از "کوبانی" تا "دمشق"

دمل هایی ناشناخته

در رگ های متورم زمین شیهه می کشند

و چهره چروکیده ی جهان را

با چرکابه ای عفن رج می زنند

شلاق بادهای موسمی حجاز

بر رمل های خسته فرو می ریزد

و لوله های نفت

ناف مدینه اند که به مدیترانه وصل شده اند

روزی که دهان زمین بوی نفت نمی داد

پدرت اندوه فصیحش را با چاه گریست

و فوج فواره کبوتران

به چاه سرازیر شدند

حالا سالهاست حروف مقطع رازی عظیم را مسجع وار نجوا می کنند

از لاجورد صبح نیشابور می آیی

نگاه خسته ی کبوتران را از کبود چاه به ماه

به طاق فیروزه ناک آسمان پرواز می دهی

زخمی که از سینه پدران

در چاه، در تشت، در قتلگاه چکید

زهدان خاورمیانه را به درد آورده است

هر روز جنینی مرده پس می اندازد

هر روز از گریبان دریده ی خاورمیانه
ماری بیرون می خزد
و در گلوی جهان چنبره می زند
از من هم کاری ساخته نیست
تنها می توانم بلند شوم
این پنجره را ببندم
ریزگردها گلوی شمعدانی ها را می فشارند.
در سکانس پایانی
تویی که گلدسته هایت را چونان بازوانی فراخ
به چارسوق جهان گشوده ای
و دلتنگی تمام قرون را آغوش می شوی
تمام بلیط ها، چشم ها، خیابان ها
به تو ختم می شوند
تو آن بزرگ راهی که در هیچ قاموسی نمی گنجی
سرودن نامت حروف تازه ای از الفبا را می طلبد

مثنوی دیدار

امین عزیزی

کارشناسی فرهنگی پردیس شهید پاک نژاد یزد

از کویر آمده ام... بغض سُفالی دارم
چشم، نمناکتر از ابرِ شمالی دارم
گفته بودم که اگر رخصت دیدار دهی،
باز میگردم اگر رحمت تکرار دهی
بیقرارِ حرم و صحن و سرایت بودم
تشنهٔ مشربۀ باب رضایت بودم
انعکاسِ حرمت، غرق در آینه شده است
شمسِ اشراقِ تو از شرق در آینه شده است
سینه ها، ملترم پنجره فولادِ تو آند
خلق در هروله چون قافله ی یادِ تو آند
آه، ای بغض فروخته ی من، راه بده
هق هقِ تلخِ مرا، شربتی از آه بده
غمِ هجرِ تو مرا آیه ای از ابرِ کُند
کاش آن خادمِ تو، یک نفسی صبر کُند
صورتِ خیس، به درگاهِ ادب می سایم
..اذنِ دیدارِ دهی، بارِ دگر می آیم

رباعی

از لـمــــس ضریح تو عقبتر بودم تو با من و من به فکر دیگر بودم
دلتنگم از این لحظهٔ رفتن، ای کاش در صحن و سرای تو کبوتر بودم

تقدیم به حضرت معصومه (س)

زهرا فاتحی نصرآبادی

کارشناس حراست پردیس فاطمه الزهرا یزد

دلم بانو هوای پر زدن تا کویتان دارد

هوای گفتگو با ضامن آهویتان دارد

تمام لحظه های بی کسی تاریک در چشم

امید دیدن یک جرعه نور رویتان دارد

رسوبم در گناه ای بارش باران قدّیسی

سرم سودای وصف خاک رحمت بویتان دارد

ببار و از غم این سر بکاه ای باور باران

که دشمن هم طمع در چلچراغ خویتان دارد

مگو تاریک می مانم که درمن سخت بیتاب است

سوالی مختصر از محضر نیکویتان دارد.

چرا این روزها بارانی از کوثر نمی بارد

بگو بامن که دل چشم جواب از سویتان دارد

دلم بی تاب تر از جان شیرین کبوترها

دلم بانو هوای پرزدن تا کویتان دارد

رد پای غمگین غربت

فریبا آهنگ

کارشناس منابع انسانی پردیس شهید باهنر شهر کرد

پلکهای خورشید بامداد

اولین بار

امروز دوباره

به گنبد طلای تو باز می شود

و واپسین نفسهای غرور خسته ام

قفس قفس

چون هوای گریخته از دردی پیچیده در سینه نیلگون افق

دست و پا گم می کند

در هوای تو

در کشاکش زمین و آسمان !

و چرخ زنان

میان بال‌های کبوتران حرمت

دانه مهر می باشد.

کلید کهنه هوای رفتن ندارد

دیرست

جا خوش کرده است سینه زنگار گرفته ام

به قفل پنجره فولاد تو.

آن اتفاق سرد اهریمنانه

چکامه شکسته مرگبار حبابهای انگور نیمه جان ،

تا انتهای تلخ مرگی شیرین

همین حوالی حرم

در تسبیح باران انگشتان زائران دست به سینه باب الجوادت
در هیاهوی بودن و خواهش
و نجوای اشک و لبخند
گم می شود
در نگاههای پینه بسته چهار فصل زرد چشمانم.
در بوسه باران ضریح مقدست
شیر آهو می گردد.
تو امضای شکوه خدایی و طوس رد پای غمگین غربت توست؛
چفت شده به جانم.
پلک های ورم کرده طوفان نوح
قرنهاست
در نگاه های خیس آسمان امید آدم ترین گرفتار هبوط
می نوازد موسیقی غریبانه ات را
بیرون از حساب ترنم باران و رنگین کمان
وسراسیمگی آرام هفت رنگ سرخ عشق و شهادت .
دستهای خالی دلم در شأن چشمهای مهمان نواز تو نیست.
بر آستان درگاهت ،
اذن ورودم را
از هیاهوی حسرت های بی نهایت عرش خدا
گم شده در نسیمی غریب می گیرم.
دیگر فکر مسیح و یوسف نیست
دارالشفایت
دیر گاهیست عمر دوباره می دهد.

فرهاد مرادی

کارشناس امور دانشجویی پردیس الزهرای زنجان

امروز با یک جهان عشق در آستان نشستیم
بوی بهشت آمد و ما با میهمانت نشستیم
در آسمان دل ما یک کهکشان عشق بر پاست
چون مثل نور ستاره در آسمانت نشستیم
سالی که نو شد به یمن لطف خدای یگانه
ما مفلسان ره عشق بر دور خوانت نشستیم
از عشق لبریز گشتیم چون نوش داروی مطلق
آن لحظه که در کنارت چون آهوانت نشستیم
بوی گلاب آمد و ما در کوچه باغ جوانی
با سینه ای پر ز احساس در بوستان نشستیم
ای کاش هر روز ما بود چون مثل امروز آقا
با دیدگانی، پر از اشک، در آستان نشستیم

چراغ دل

مصطفی توفیقی

خراسان رضوی

دلم با مشهد اما گاه و ناگاه است در شیراز
هوادارست در مشهد، هواخواه است در شیراز
شفای جان اگر در دست سلطان خراسان است
چراغ دل، ضریح حضرت شاه است در شیراز
دلی دارم که گاهی چلچراغ گنبد مشهد
دلی دارم که گاهی خاک درگاه است در شیراز...
برادر با برادر فرق دارد قدر گل با گل
مرا خورشید در مشهد، ولی ماه است در شیراز
دلم در بند ماه کامل شب های شیراز است
ولی دوری از خورشید، جانکاه است در شیراز
شنیدم آسمان شهر مشهد روزنی دارد
که از آن روزنه، سمت حرم راه است در شیراز
دلی دارم که شب ها توی صحن کهنه می خوابد
نماز صبح اما هر سحرگاه است در شیراز....

رهايش

سینا امانی

ای صبا از منِ دلباخته در روزِ آلت
مژده ای خوش برسان بر شهِ آن عالمِ مست
سخت از این کار سرانجام روان خواهد کرد
آنکه تقدیر مرا بر خمِ گیسوی تو بست
ماهِ کنعانِ من از پرده برون آی دمی
که دل از دردِ فراقِ تو به جان آمده است
ره به توفانِ حوادث نبرد کشتیِ نوح
ارنه ویران شود از سلسله هر آنچه که هست
کاروانِ راست همی راهِ غریبی در پیش
رهرو آنست که بر اهلِ توکل پیوست
ناامید از کرمِ دوست نمی باید بود
حالیا گرچه نه آید مددی بر تو ز دست
عاقبت به شود این قرحه به تدبیرِ طبیب
تا ز قانون و شفا تیر تو افکنده به شست

لبخند سبز

محمد معروفی

تا از مناره ساز خوش آحان شروع شد
شعری به نام شاه خراسان شروع شد
تا بوسه ای به مرمر باب الرضا زدم
لبخند سبز حضرت سلطان شروع شد
تا گفتیم السَّلامُ عَلَیْ أَیُّهَا الرِّضَا
بی اختیار نم نم باران شروع شد
دادی جواب اشک مرا با سلام گرم
شدّت گرفت بارش و طوفان شروع شد
در من بجای آتش سوزان معصیت
با یک اشاره ی تو گلستان شروع شد
وقت نماز پرچم سبز حریم تو
رقصید و سجده های پریشان شروع شد
گرد و غبار قلب مرا گوشه ی حرم
جارو کشید خادم و درمان شروع شد
از هیبت ضریح تو در سیل جمعیت
در سینه ام سکوت خروشان شروع شد

معصومه شهنشوار

باز گنجشک دلم شوق پریدن دارد
آسمان از کف ایوان تو دیدن دارد
آفتابی که به قلب همگان می تابی
شعله ی مهر تو همواره دمیدن دارد
چشم در راه تو می دوزم و می دانم که
درد این حسرت دیدار خریدن دارد
در دلم حس عجیبی ست که در صحن شما
می شود کودک و هی قصد دویدن دارد
جز به همسایگی ات شوق دگر نیست اگر
این دل کوچک من میل تپیدن دارد
ساده با لحن خراسانی خود می گویم
باز گنجشک دلم شوق پریدن دارد

محمد بزرگی

صدبار توبه کرد ولی با خدا، نشد
هر بار سعی کرد بگیرد شفا، نشد...
بر هر طبیب رو زد و دردش دوا نشد
هر کس که پایبوسِ امامِ رضا نشد
باید نیازمند به مشهدِ رود سپس
با سر به سوی مرقدِ مولا دود سپس
او را قسم به حضرت زهرا دهد سپس
نفرین کند به من چو نیازش روا نشد
چشمِ گناهکار مرا توتیا دواست
وان توتیا به دستِ کریمانه‌ی رضاست
چشمِ مرا که خشک تر از شوره زارهاست
چیزی به جز غبارِ حرمِ توتیا نشد
هرگز چو او ندیده به روی خودش زمین
ایاهُ نستجیر و اياهُ نستعین
گشتم نبود نیست نگردید بیش از این
جز او کسی پناه گرفتارِ ها نشد
مدحِ رضا بگوید اگر کُلِ آسمان
یا شاعری اگر که بخواهد در این میان...
باید قصیده‌ای به بلندای کهکشان...
شرمنده‌ایم در غزلِ ما که جا نشد
رنجور و خسته بود و دو بالَش شکسته بود
دل از تمام عالم و آدم گسسته بود
صد جا میانه‌های سفر را نشسته بود

جایی شبیه گوشه ی ایوان طلا نشد
 از کاروان عشق جدا مانده ای رفیق؟
 در آرزوی کرب و بلا مانده ای رفیق؟
 غمگین مباش از این که تو جا مانده ای رفیق
 مشهد قرار ماست ، اگر کربلا نشد
 آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند
 برخی کنار حضرت معصومه در قم اند
 برخی به زیر سایه ی مولای هشتم اند
 جز با عنایتِ تو کسی پارسا نشد
 از دوری تو قلب من افسرد، مهربان!
 چندی است گشته باغم واندوه توأمان
 بگذار صاف و ساده بگویم برایتان
 آقا! کسی برای دلم چون شما نشد

زیارت نامه

عباس جواهری

چنان که میبرد عطش، ز طفل تشنه تاب را
ندیدن ضریح تو ز من گرفته خواب را
نمیرسد شمیم تو به دشمنت و گرنه او
به کعبه پیش عطر تو، نمیزند گلاب را
دو پادشاه و یک زمین؟ به این نگاه حق بده
که در کنار گنبدت نبیند آفتاب را
غنیمت‌یست بودنت برای سرزمینمان
نگین به ارزش خودش بها دهد رکاب را
بهشت در ورودی حریم تو نشسته است
بیا و لحظه ای ببر ز چشم ها حجاب را
چه خواهیم از نگاه تو، کنار بارگاه تو
تویی که قبل هر سوال داده ای جواب را
هزار غصه هست و من به امر "فابک للحسین"
برای گریه های خود بهانه کردم "آب" را
نوشتم آب سوختم، شبیه قلب مادری
که دیده است هر قدم برابری سراب را
نوشتم آب آه آب، امید میشود عذاب
که ذره ذره آب کرده قامت رباب را
به جنگ کفر می رود حسین معجزه به دست
پیمبرانه میرسد که رو کند کتاب را
و تیرهای حرمله چرا هدر نمیرود؟

بگو به باد لا اقل که کم کند شتاب را
رباب بود و سلسله، حرامیان و هلهله
و شعر لال میشود، که مجلس شراب را....
بساط روضه جمع شد، شفا گرفت کودکی
و مادری که آمده است و کند طناب را...

ضامن آهو

احسان چربگو

کمتر از آهو نیم ضامن به جانم میشوی؟
قبله ی منجی در این گرد جهانم میشوی؟
روز رستاخیز من نالان به دنبال توام
از عذاب آخرت ترسم امانم میشوی؟
ما همان گم گشتگان راه شهر احمدیم
اختر هشتم بدین شب ره نشانم میشوی؟
ای تمامی از صفات نیک ای کامل ترین
ای امام غایبم صاحب زمانم میشوی؟

حُرْمِ ضَرِیح

شیرین حسنونند

حک ذکر (یا رضا) ع بر دل نباشد؛ می‌شود؟
این همه حب تو را حاصل نباشد؛ می‌شود؟
زائران دَرگهش جان را تبرک می‌کنند
عشق‌بازی در برش کامل نباشد؛ می‌شود؟
ضامن آهوی وحشی است و رامش می‌کند
ضامن این جان ناقابل نباشد؛ می‌شود؟!
گر که دستم بر ضریح زرد و گرمش حلقه شد...
جان ازین دنیا اگر غافل نباشد؛ می‌شود؟
از کبوترها بپرسید او که غربت دیده است؛
مامن دل‌های بی منزل نباشد؛ می‌شود؟!..

ضمائم

مریم رهجو

در این فقر غذا و دانه و جو
کبوتر هم طوافی بایدش بر گنبدت امروز
چه بسیارند آدم ها
پر از دلشوره و غم ها
و بس تنها . . .
و این صحت چقدر مهمان نوازی میکند امروز
یکی تکیه به دیوار است و قرآنی به دست دارد
یکی گردن به زنجیر است و دارویی به دست دارد
یکی بی خانمان آن گوشه آسوده
و دیری نیست از میان جوی های پر گل و لای خیابان ها
در این ایمن گاه فرضی اش آرام خوابیده
یکی هم در میان آن شلوغی های بی پایان
نسخه ای در دست
به دنبال ضریحت ، روزنی شاید
سرانجام نسخه می افتد
میان موج کاغذها و حاجت ها
چه چشم ها بر ضریحت دوخته است امروز
آن یکی را ، آن یکی را
در خیابان پا برهنه پیش می آید !
این یکی را
بر دو زانو ذکر می گوید !

دیگری دنبال جایی

سجده ای باید . . .

چه قدر آهوی رم کرده تو در صحن حرم داری !

ضمانت می کنی ام تا بیایم ؟

من از جنگل رمیده بی پناهم

پناهی هست برایم ؟ بیایم ؟

ای غریبم !

غریبم.

معصومه مرادی

غرق دریای آبی آقا

می روم سمت کهکشان هر روز

مثل سجاده ها پر از نورم

زیر این سقف و سایبان هر روز

می پرم با دو بال سبزآبی

تا طلایی ترین مکان زمین

می شوم طرحی از کبوترها

در شبستان آسمان آذین

مربع ترکیب زیارت امام رضا(ع)

دانیال بهادرانی

به آستان تو هر دلشکسته آمد و ... بعد
کسی که از همه جا بود خسته آمد و.... بعد
کسی که رشته‌ی پیمان گسسته آمد و... بعد
دخیل سمت نگاهِ تو بسته، آمد و بعد...

به زیر لب فقط امن یجیب زمزمه کرد
والسلام علیک الغریب، زمزمه کرد

به شوق دیدن تو در سجود می افتد
بلند میشود و باز، زود می افتد
نگاه ها به تو تا در ورود می افتد
به یاد غربت یاس کبود می افتد

هر آنکه سخت شکسته به طوس آمده است
به زیر سایه ی شمش الشموس آمده است

کسی که عاشقی از مکتب تو یاد گرفت
اگر کم از تو طلب کرد هم زیاد گرفت
کنار پنجره فولاد، ایستاد گرفت
قسم نداد فقط گفت: "یا جواد...،" گرفت

دخیل بسته دلش را به پنجره فولاد
دلی که آمده، برده است غصه را از یاد
چقدر دل به تو دادن در این مکان ساده است

ز شش جهت ملک و انس دل به تو داده است
نگاه ها همه سمت ضریح افتاده است
و سفره کرم از چار سمت آماده است
دعای خسته دلان مستجاب شد... آری
درون صحن شما، انقلاب شد... آری

ز سمت صحن کناری صدا بلند شده
و دست ها همگی به دعا بلند شده
صدای شیون و یا ربنا بلند شده
فلج خودش به روی هر دو پا بلند شده

ابوذر آمد و در این حریم سلمان شد
مسیحی آمد و با لطف تو مسلمان شد
غروب ها که غم آسمان تماشایی است
چقدر غربت این آستان تماشایی است
دم حریم تو وقت اذان تماشایی است
صفوفِ پشتِ هم زائران تماشایی است

بلند می شود از جا صدای نقاره
و ناگهان همه ی بغض ها به یکباره....

صدای روضه که هر صحن را فرا گیرد
در این میانه کسی دست بر دعا گیرد
میان روضه ی کوچه اگر شفا گیرد
برات کرب و بلا را هم از شما گیرد

کرم نما، و بگو پرده ها کنار آید

بیا و مرحمتی کن که آن سوار آید
کنار گنبد تو راه دور نزدیک است
دلَم به شوق در آمد که نور نزدیک است
و جمعه ی پر جشن و سرور نزدیک است
بگوش اهل زمانه! ظهور نزدیک است

بوی باران

محمد عندلیب

از خراسان بوی باران تو می آید مُدام
صوت قرآن از خراسان تو می آید مُدام
می وزد وقتی اذان در صحن تو خورشید هم
سوی درگاه درخشان تو می آید مُدام
دل هوایی می شود پر می کشد از این قفس
چون کبوتر سوی ایوان تو می آید مُدام
افتخار ما گدایی کردن از درگاه توست
دست ما دنبال دامن تو می آید مُدام
"عندلیب" از بوستان سرد اشعارش پرید
او به امید بهاران تو می آید مُدام

مسعود صیدی

منم ز پا به سر گناه. امید بر رضای تو
دخیل بسته ام به صحن و حکمت و سرای تو
عجیب غرق غصه ام مریض گشته این دلم
ضریح را گرفته ام به لحظه ای شفای تو
من و مسیر عاشقی. من و خدای خوب من
قدم گذاشتم به دل قدم به خاک پای تو
ببین چگونه غرق غم به پای تو نشسته ام
غمم افول می کند به عهد و آن وفای تو
هوای ناب مشهدت ضریح عشق باز دل
منم که مست و زائری فدای تو فدای تو
اگر تو ضامنم شوی غزال دشت می شوم
و فرصتی دوباره از خدای من خدای تو
به سمت مشهدالرضا و استجب اذا دعا
دوباره کفتری شدم پریده در هوای تو
تمام خلق مدعی به خوبی و صفای دل
منم که بد ولی دلم خجسته از صفای تو
و قصه ای ست این میان بدون حرف آخری
خطای من عطای تو خطای من عطای تو
به پیش حق برای من تو ضامنی همیشگی
منم غریب و منتظر . منم منم گدای تو
قیامتی ست محضرت و عاشقان تو به صف
و هرکسی به گونه ای اسیر آن ندای تو
یقین به قلب داده ام که با تو هرچه می شود

دعای گریه بار من اجابت دعای تو
به محشر و قیامت طلب کنم ز خالقم
وصال روی ماه تو و لحظه ای صدای تو
تمام شعر و این قلم فدای آن کرامت
دخیل بسته ام به صحن و حکمت و سرای تو

امام مهربان

محمد رضا باباپور

اماما خود ضمانت کن که من چون آهوان باشم
به نزدت نمره ای آرم قبول درامتحان باشم
بیا با دست خود بشکن کلون و قفل زندان را
که من در سایهٔ عمرت زمانی درامان باشم
اماما گر قبول افتم کنم خدمت به درگاهت
به شاهی گر کنم خدمت سرافراز جهان باشم
نفس در سینه ام تنگ و اجل چون باد در جولان
چه باک است؟! درپناه آن امام مهربان باشم
رهی دوراست خجل باشم که دیدارت نمی آیم
ز بهر غربتت جانا همیشه در فغان باشم
سرم گر ارزشی دارد به راه تو بیاندازم
اگر بی سرشوم در روز محشر شادمان باشم

هشتمین عشق

سارا صادقی‌زاده

دلم من میل تماشا به سرش باز زده

حرف امروز است یا دیروز؟!

به گمانم باز هم تکرار است.

من دلم را به ضریحت دادم،

و چه خوش تکراریست

که از این صبح به آن صبح تو را می‌خواهم

من از این سرو بلند

از هیاهوی حیات

از پرش تا به تپش دل‌کندم،

من دلم را به ضریحت دادم

و چه خرسندم از این عشق خرسانی و این راه گشای دل‌شیدایی خود

و چه اندازه به وجد آماده‌ام

از تماشای جهان در حرمت

و چه زیباست جهان

و چه میرقصد شعر،

موج موج از بغل قافیه ها

وزن و آهنگ و ادب می آید

تا به گوش همه ی عالم و آدم برسد

که منم عاشقم و عشق رضا(ع) ناب ترین عشق جهان می باشد.

من زلیخا شده ام آقا جان

تو برای دلم من یوسف باش

من که دورم از تو

تو مرا دور مدار

نفسم پشت نفس ،اسم تو را میگوید

قلب من در تپشش، عشق تو را میجوید

دست هایم چه عجل، پنجره فولاد تو را میبوید

تو مرا دور مدار

به گمانم امسال به دوازده برسد

سال هایی که دلم

به هوایت

به ضریحت

به همان کفتر

پرواز کنان در حرم و صحن حریمت

به همین پنجره فولاد عزیزت

باخته...

بخدا در حرمت دیدم من،

که از این جا که منم

تا بهشتی که به هر جا سخنش هست مرا،

راهی نیست.

دل من با خود من در حرمت جا مانده

توبیا شاهی کن

و برای من بیچاره ی مجنون شده ات کاری کن.

بطلب آقا جان

و من فرش نشین را

به کرم از حرمت تا به سما راهی کن

حقِ هزیمت شده

زینب زمانی

در غربت کسوف گون ایران
همخون می طلبی
و خبرِ خون می شنوی
نوسان نمناکِ زمینِ ساوه
سباقِ کوفه می گیرد
کاروان نور را می تاراند
نور اما با آتش خاموش نمی شود
و تو

شبیهِ عمه ات زینب
شاخه ی دیانت را
به تن خشکیده ی درختان شهر پیوند می زنی
و چقدر مظلوم مثل خون
در شاه‌رگ های غم به جریان شده ای
و تمام شده ای
اما تمام نشده ای!
کویر تو را می شناسد
و رشد درختچه تنه‌ایش را
مدیون قدم های سبز توست
حتی خلوت لزجِ ساقه
و لطافت گل
هنوز نوازش تو را به یاد دارد

موی پریشانِ شب های قم
جمع ماهِ بیت النورِ توس
در تارک ترک و تات و همه و هیچ
تبلور دعای تو
دانه های دیوانه ی اکسیژن را
به هم پیوند می دهد
نفس می شود
و توسلِ من می شود
و سینه وسیله ی زیارت من...
بانو
ای حقِ هزیمت شده!
ای حقِ هزیمت شده اما سربلند
در تاروپودِ سرو
باد اثر ندارد
و ظلم تنها مقابلِ حق است
نه نابودکننده ی آن
اما بانو
برای اینهمه غربت که خواهد گریست
و کدامین سینه نقل سितه خواهد کرد
وقتی نور، مبین است
چه نیازِ نوسان صداست!
بانو
غمّت زمان را متاثر کرد
غمّت تو را شبیه عمه زینب کرد

رسوم ميزبانی

زينب اكبرى

من می شناسم لطف های بیکرانت را
تو می شناسی این گدای آستانت را
در روسیاهی گم شدم مثل کلاغی شوم
باید بگیرم از کبوترها نشانت را
گوش زمينت آشنا با ضجه هايم شد
پر کرده سوز ناله هايم آسمانت را
حاجت به گفتن نيست، اينجا اشک ها گوياست
که می شناسی جنس درد زائرانت را
عطر گلاب است اينکه پيچيده ست در ايران
گفتند وا کردی فقط یک دم دهانت را
وقتی گره وا می شود از قفلها هر بار
حس میکنم گرمای دست مهربانت را
پای ضريح تو بهشت ديگری وا شد
وقتی که وا کردم مفاتيح الجنان را

باید تبرک برد از خاک خراسانت
حتی غبار کفش های خادمانت را
مادر برای دردهای بی دواى من
تجويز کرده عطر ناب زعفرانت را
این بیت ها کار خودش را می کند، آخر
بر دفترم می آوری خط امانت را
رزقم بده از آب سقاخانه یک دریا
لطفا نگو بردار تنها استکانت را
لطفا دلم را ریزه خوار سفره ی خود کن
حالا که گستردی به رویم باز خوانت را
عمری نمک پرورده ی این سفره ها هستم
من می شناسم لطف های خاندانت را
لطفا رسوم میزبانی را به جای آور
با دست خالی برنگردان میهمانت را

هادی بردستانی

گنبد تو ماه بلندی ست
که دست هیچ ستاره ای
به درخشش نمی رسد
هزار گریه دخیل بسته
به آبروی تو
من چشمم کویر است
اما به تو که می رسم
دریا نقشه جغرافیا را غرق می کند
در کرانه های تو
چراغانی می شود دلم
و ماه آرام آرام
در من انعکاس می یابد
قطره هم نمی شوم در جوارت
اما کلمه هایم را
سوار اولین قطار می کنم
تا هر صبح
سلامم را به طلاکوبی درت
بیاویزند

مژگان امیری

عشق در قلب خراسان تو جان می گیرد
هرچه آهوست به مهر تو امان می گیرد؛
آسمان محو تماشای نگاهت شده است
قبله ی اهل یقین چهره ی ماهت شده است
میروود مثنوی ام باز غزلواره شود
واژه در صحن دو چشمان تو آواره شود
دست در دامن مهرت زده اند آهو ها
مست در وادی طوس ات همه ی شب بو ها
پلک می بندی و دنیام بهم می ریزد
ای تو آرامش آشفته گی گیسوها
نظری کن که جهان باز به لبخند آید
پر شود گوش من از زمزمه ی تیهو ها
دست ها خالی و دامان نجیبیت ای شاه
که فضای حرمت پر شده از یا هو ها...
شب به فانوس دو چشمان تو عادت دارد
چه کند عاشق محزون تو بی سوسو ها؟
ای غریب الغربا با تو شفا می یابد
قصه ی زخم نمک ها و غم پهلو ها
آدم باز پر از گریه و ماتم آقا
منم و غربت و تنهایی آدم آقا
دل به امید نگاه تو امان میگیرد
عشق در قلب خراسان تو جان می گیرد

هوای حریم

سکینه فرهادی پور

میان دغدغه هایی که بوی غم دارد
دلَم هوای حریم تو را چه کم دارد،
گرفته بغض غریبی فضای نايم را
وَ آسمان ز فراقَت به چشم، نم دارد
میان جامه ی سرد و سیاه ماتم ها
خزیده ابر غمینی ز گریه دم دارد
رضا شده است دلت در هوای دلدارت
به جرعه جرعه ز جامی که عطر سم دارد
پرانده رنگ حیات از جمال عالم خاک
طلوع "بیست و هشتی" که خور، غم دارد

به مرغزار طبیعت بسا چو آن آهو
که پای عافیت اندر کمند، خم دارد
سحر به بانگ حیات از لحد چو برخیزم
دلَم به لطف تو ایمن دگر، چه غم دارد
به جرعه جرعهٔ باده که یا رضا، ذکرش
تمام دل چه طهورست و چشم، جم دارد
بیا به سرکشی حال دل، سحر دریاب
دلی که جلد شما و سَرِ حرم دارد

❖السلام علیک یا امام رئوف❖

علی رهایی

بر ما اگر ز لطف نگاهی رضا کند
مس وجود ما ز کرم کیمیا کند
دستی نهاده بر سر اقلیم و دیگری
بر ساق عرش بهر ضعیفان دعا کند
دست کرم اگر به سر بینوا کشد
مستغنیش همیشه ز برگ و نوا کند
پیمان نهاده هر که رود در کنار او
دیدار او نماید و بر آن وفا کند
گر در کنار تربت او سر نهی شبی
آزاد گردی از غم و دردت دوا کند
گر بر غریبی اش بفشانی ز دیده اشک
چون آفتاب لوح دلت با صفا کند
بر آستان کوی رضا هر که شد مقیم
گوئی طواف در حرم کبریا کند
دارد رهایی آرزو که شبی در کنار او
دست دعا برآورد و التجا کند
آرد اگر صبا به برش خاک کوی او
بر دیدگان خود کشد و توتیا کند

شهیدِ غریبِ خراسان

مهدی رحمانی نسب

دعا کنید شبِ گریه آورش نرسد
و جانِ او به لبانِ مطهرش نرسد
هنوز هم که جوادش نیامده از راه
دعا کنید نفسهای آخرش نرسد
بدون سرفه ی خونین جگر نمی ریزد
دعا کنید که زخمی به حنجرش نرسد
هزار شکر که معصومه با برادر نیست
و گرنه داشت دعایی که خواهرش نرسد
چنان به رویِ زمین می خورد قدم به قدم
گمان کنم که به حجره به بسترش نرسد
نفس نفس زدنش سخت تر شده ای داد
خدا کند که صدایش به مادرش نرسد
جوادش عاقبت آمد ... گریز روضه رسید
پسر رسید که روضه به آخرش نرسد...

مرضیه مرادی

آقا ببخش من که کبوتر نداشتم
هی خواستم بلند شوم پر نداشتم
هی خواستم که گریه کنم کنج مرقدت
حال و هوای روضه و منبر نداشتم
هی خواستم تورا بنویسم به جای اشک
خودکار را گرفتم و دفتر نداشتم
از دست شعرهای من اندوهگین نباش
فکری به جز رضای تو در سر نداشتم
این جا: دخیل، پنجره، آقا، دوباره من
پای ضریح بودم و باور نداشتم
باین که دست‌های مرا داغ کرده‌اند
دست از شما و دامن‌تان برداشتم
یک عمر ضجه، دربه‌دری، اشک، التماس
آقا ببخش چاره‌ی دیگر نداشتم
هی نامه می‌فرستم و برگشت می‌خورد
شاید به این دلیل که تمبر نداشتم
اما نه... نامه‌های رسیده کبوتری‌ست
مشکل خود منم که کبوتر نداشتم

گم کرده

معصومه اصلانی

در بین های و هوی حرم بی صدا رسید
 اشکش سلام داد و بر گونه اش چکید.
 دستی گذاشت روی دلش نرم تر شده
 این سینه ی تپیده به غم گرم تر شده
 از مشکلات راه دلش مختصر گرفت
 اذن دخول با دم آرام تر گرفت
 با عطر و بوی صحن وضویی دوباره کرد
 با چشم های خیس حرم را نظاره کرد
 در زیر لب به ذکر و ثنا اهتمام داشت
 مست و خمار بود و شرابی مدام داشت
 با پای خسته دست به دیوار می گذاشت
 با ذکر بوسه بر رخ دلدار می گذاشت
 لرزید شانه هایش و افتاد بر زمین
 مادر گذاشت تکیه به دیوار دل حزین
 باران اشک بود که فرصت گرفته بود
 مادر هوای روضه ی حضرت گرفته بود
 برخاست لب گزید و به دیوار بوسه زد
 وقتی دلش گرفت به اصرار بوسه زد
 آمد کنار حوض و نگاهی به صحن کرد
 با احتیاط سفره ی دل را که پهن کرد

از داغ سینه اش سخن آورد در میان
می‌گفت از صبوری و فرزند بی نشان
سی سال انتظار مرا پیر کرده است
مرد مرا علیل و زمین گیر کرده است
تنها امید من پسر رفت و برگشت
در جنگ پیش بال و پر رفت و برگشت
"بیت آخر تضمین از شعر حمیدرضا برقی است"

ناهید صالحی

تا صحن حرم گریه کنان آمدم آقا
دنبال اجابت چه گره ها زدم آقا
دستم به قنوتی همه چیز از تو طلب کرد
با اینکه خود این نکته بدانم بدم آقا
با پای پر از خستگی و قلب پر از آه
من جامه دریدم که نگویی ردم آقا
عشقی که کبوتر صغتم کرده دوباره
آورده مرا با سر و با صدقدم آقا
رفتم که طبیب آنچه که باید بنویسد
تجویز نموده است حرم بایدم آقا

میثم رفیعی نیا

در اربعین خون خدا گریه ام گرفت
جامانده ام ز کربلا گریه ام گرفت
هنگام بدرقه به رفیقم که باز رفت
تا گفتم التماس دعا گریه ام گرفت
او رفت و بازگشت و برایم که گفت از...
طول مسیر و خاطره ها گریه ام گرفت
بغض نیامدن به گلو مانده بود،شکر
مشهد شکست بعض مرا گریه ام گرفت
در صحن کربلا که نشد قسمتم، ولی
در صحن انقلاب رضاع(ع) گریه ام گرفت

چراغ ها

وقف آستان حضرت شاهچراغ(ع)

مصطفی توفیقی

پیرزن خیره شد به نقطه ی دور، داد زد: شاه! شاه! شاه! چراغ!

شاه یک لحظه خیره ماند به او، بعد آهسته گفت: آه! چراغ!

صوت قرآن که در هوا پیچید، خنکای نسیم ریخت به دشت

تا ببینند آن چه او می دید، شد برای بقیه ماه، چراغ

ناگهان دشت نورباران شد، تا تماشا شتاب می کردند

سمت یک غربت تمام شده، توی هر دست بی پناه، چراغ

ساعتی بعد گریه و لبخند، ساعتی بعد شوق راز و نیاز

دست های پر از دعا: قرآن، چشم های پر از نگاه: چراغ

بعد آن هر مسافری آمد، زائری شد برای دلتنگی

هر مسافر دلش به این خوش بود هست یک گوشه، بین راه، چراغ

الغرض، من که مشهدی هستم، می روم خانه ی خودم شیراز

چه تفاوت برای اهل حرم، سفره ی لطف شاه و شاهچراغ؟

در حرم...

حسین مسیبی

پنجره فولاد تو رو به جهانی تازه است
از دحام زائرانت کهکشانی تازه است
خسته از گفتارهای روزمره، در حرم
درد دل با تو برایم گفتمانی تازه است
بهتر از خورشید میتابی به اشک زائران
در تمام صحنها رنگینکمانی تازه است
میتوان فهمید از خیل کبوترهای تو
آسمان بارگاهت، آسمانی تازه است
میکنند مستم صدای دلکش نقارها
این صدا که نیست معمولی! اذانی تازه است
شعر وقتی در هوای تو سروده میشود
شامل احساس و معنا و زبانی تازه است

سید رضا بیدی

دلم هوای حریم و رواق سلطان کرد
سپس سحاب دو چشمم وفور باران کرد
و بعد پنجره فولاد و صحن های حرم
دلم نظر به ضریح شه خراسان کرد
مسیر و راه سفر را همان که من را خواند
برای وصل و زیارت به طرفه آسان کرد
فدای حضرت شمس الشموس این سر ما
که در نهایت فضل این غلام مهمان کرد
من عاقبت برسیدم به آن زمین که نبی
به «قطعه ای زجنان» در روایت عنوان کرد
کنون مقابل باب الجواد دربارم
و این چنین شه والا مقام احسان کرد
کلام آخر بیتم چکیده زین ابیات
که ذره ای نتوان وصف ای رضاجان کرد

عباس نعمتی

زائرت تا که قدم بر دارد
با تو یک لحظه بهتر دارد
شور دیدار تو در سر دارد
حرمت قبله دیگر دارد

دست بر سینه رسیدند همه
گنبد زرد تو دیدند همه
و اذانی که شنیدند همه
همه جای حرمت در دارد

تا که راهی خیابان می شد
ساعت بارش باران می شد
حرم از دور نمایان می شد
گنبدی بس که منور دارد

هرکسی زائر مشهد باشد
لحظه ای بی تو نخواهد باشد
گفته الطاف تو بی حد باشد
کشتی نوح نه لنگر دارد

انقلابی تو و آزادی تو
همه پنجره فولاد ی تو
باز بیمار شفا دادی تو
هر طبیبی به تو باور دارد

زائری خیره به مردم می شد
گریه می کرد تبسم می شد
نذر یک کیسه گندم می شد
حرمت بس که کبوتر دارد

نگاه زائرت می شد دوباره زیر باران، تر
حرم سرشار از نور است گنبد نور افشان تر
می آمد هم پریشان بود، هم سرشار از آرامش
به سویت هر قدم نزدیک تر می شد، پریشان تر
کنار گنبدت سر می زند هر صبح خورشیدی
اگرچه نیست هرگز شمس از چشم تو تابان تر
مسیحی آمد و لبریز از نور تو شد اینجا
مسلمان آمد و برگشت از اینجا مسلمان تر
حرم نوروز و عاشورا است، یعنی در شلوغی ها
یکی در صحن خندان شد یکی برگشت گریان تر
تو آغازی و پایان، هیچ کس پیدا نخواهد کرد
از اینجا هیچ جایی ابتدا تر، خط پایان تر
منم، من هم یکی از میهمانان تو، می دانم
تو وقتی میزبانی، هست مهمان تو مهمان تر
خراسان گوشه ای از خاک ایران بود، قبل از تو
تمام خاک ایران می شود با تو خراسان تر

پری بویری

"دست من بر مرقدت کاتب نوشت
مفلسان هم جای دارند در بهشت
"ای منادای ندهای حزین
بارگاہت جنت روی زمین
"تو رضا و ما رضا از نام تو
ما همه مدهوش و مست از جام تو
"گنبد تو از کبوتر، بارگاہت از پری
بر ملک، برجن، بر انسان سروری
"گنبد تو مشعل و راه نبی
میدرخشد چون قمر در هر شبی
"بارگاہت مأمن هر بی نواست
سوی من آی، از تو در گوشم نداست
"عطر ناب و حال خوب و جان فزا
ای خوشا در صحن آقا، ایم رضا

دریای شفا

موسی فریور

رحمت دین خدا، "حضرت بارانی" تو
یا غریب الغربا، مونس یارانی تو

شده دریای شفا، زمزم "سقاخانه ت"
لاعلاج از تو شفا، مرجع درمانی تو

یا رضا، مثل "نگینی" که طلایی باشد
روی انگشتر انگشت خراسانی تو

در بهاری که گلستان امامت دارد
نوگل و زینت آن باغ و گلستانی تو

حرمت مامن امنی ست که دیدن دارد
حرم امن دل بی سر و سامانی تو

هر که آمد حرمت، بار دگر هم آمد
جان گداز حرمت بوده و میدانی تو

سر و سامان بدهی هر که گرفتارت شد
باعث رامش دل‌های پریشانی تو

ما گدایان در کوی تویم آقا جان
خرقه پوشان شمائیم و سلطانی تو

ملحدین، پیش تو وقتی به خطا می رفتند
می کشیدی همگان را، خط بطلانی تو

یا رضا، راه نجاتی و سراج الهی
ناخدای دل جامانده به طوفانی تو

عالم آل محمد و رئوفی آقا
رودی از معرفت و چشمه ی ایمانی تو

لاعلاجی که شده 'سمبل ناممکن ها'
ممکناتش بکنی با همه آسانی، تو

قسمت می دهم آقا به همان شاه چراغ
رحمتی آمده بر مردم ایرانی تو

ورد لب های هم، نام شما می چرخد
سرخط اولی و نقطه پایانی تو

محمد بهادر مایوان

آمد نشست گریه کنان گوشه‌ی حرم

نالید از وخامت این روزگار بد

از همسرش که دیر زمانی است ناگزیر

از ازدیاد شربت و قرص آب می شود

آقا قسم به قفل ضریحت که سال هاست

قفلی درون زندگی ام گیر کرده است

سی سالم است موی سپید مرا نبین

انبوه مشکلات مرا پیر کرده است

پای پیاده آمدم از دوردست ها

می دانم اینکه دست مرا رد نمی کنی

در حق من که آمده ام در پناهتان

کاری که خوب و خیر نباشد نمی کنی

ای دست تو دخیل تمنای زائران

امشب بیا و همسر من را طیب باش

این زندگی به وفق مرادش نمی رود

این زندگی نمک زده بر حجم زخم هاش

می خواهمت که گوشه ی چشمی به من کنی

پایین مشکلات من امضا کنی همین

ختم کلام آمده ام تا اگر شود

با دست خویش قفل مرا وا کنی همین

مشغول گریه بود که گوشیش زنگ خورد

از شوق یک خبر دلش آشوب تر شده

از پشت خط صدای لطیفی به گریه گفت

بابا سلام مادرمان خوب تر شده

پایان

نمایه

- آ**
 آل الله ۱۸
 آل بویه ۱۸
 الاحمد المیانجی ۵۵، ۵۷
 ابن بابویه ۵۷
 ابن جنید ۵۷
 ابن طباطبَاء ۴۲
 ابونواس الاهوازی ۱۶
 اتابک ابوبکر ۵۰
 اخوان ثالث ۲۲، ۳۴
 الصولی، ابراهیم عباس ۱۶
 ام احمد ۴۵
 امام جواد (ع) ۵۲
 امام حسن (ع) ۴۳
 امام علی (امیرالمؤمنین) ۱۸، ۱۹، ۴۱، ۴۷
 امام محمد باقر (ع) ۴۲
 امامی هروی ۲۱، ۳۴
 امین پور، قیصر ۲۲، ۳۴
 اوحدی مراغه ای ۲۱
- ب**
 بهار، محمدتقی ۱۳، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹... ۳۴
- ج**
 جامی، عبدالرحمن ۳۴، ۲۱
 جعفرنژاد ۳۹، ۵۷
- ح**
 حافظ ۳۶
 حزین لاهیجی ۲۲، ۳۴
 حسین بن موسی الکاظم (ع) ۳۶، ۳۷، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳
- خ**
 خاقانی شروانی ۲۰، ۳۴
 خزایی، دعبل ۱۶
- ذ**
 ذوالقدر (خلیل السلطان) ۵۴
- ر**
 رستگار، محمدحسین ۵۷
 رودکی بلخی ۱۷
- س**
 سجادی، زید بن علی ۴۲
 سعدی شیرازی ۳۶
 سلیمان نبی ۵۲
 سمندر، بیژن ۴۵
 سنایی غزنوی ۲۰، ۳۴
 سیدحسینی ۲۹، ۳۴
 سیدحمیری ۱۶
- ث**
 ثقفی، حجاج یوسف ۴۲

ش

شاهچراغ ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۱۱۵
شفق، محمدحسین ۲۲، ۳۴
شفیعی کدکنی ۲۵، ۳۵

ص

صبوری، محمدکاظم ۱۵
صفارزاده، طاهره ۲۲
صفوی، شاه اسماعیل ۵۴

ط

طوسی الامانی ۳۹، ۵۷

ع

عین الدوله دیلمی ۵۰

ف

فاطمه معصومه (ع) ۴۲، ۴۶
فرخی سیستانی ۱۸، ۱۹
فردوسی ۱۴
فرهادی ۱۳، ۳۴
فصیح الزمان ۷۵

ق

قوام الملک ۵۵
قیومی اصفهانی ۲۵

ک

کسایی مروزی ۱۷، ۱۸
کلینی ۵۱

م

مجلسی، محمدباقر ۴۷، ۵۰، ۵۱، ۵۵
محمد (ص) ۱۷
محمد امین ۳۷
محمد بن موسی الکاظم (ع) ۴۶، ۴۹
محمود غزنوی ۱۶
مدبری، محمود ۱۸، ۳۴
مردانی، نصرالله ۲۲
مستوفی، حمدالله ۵۵
مسعود غزنوی ۱۶
معزی، امیرالشعراء ۱۹، ۳۳، ۳۴
مفید ۵۷
منوچهری دامغانی ۱۸، ۳۴
موسوی، سیدرضا ۵۷
موسوی گرمارودی ۱۳، ۳۴
مولوی بلخی ۱۹

ن

ناصر خسرو ۱۷، ۳۴
نیکوهمت ۱۵، ۳۴

و

واعظ قزوینی ۲۱، ۲۲، ۳۴

ه

هارون الرشید ۴۱